



مدیریت آب و آبیاری (نشریه علمی)

دوره ۱۱ ■ شماره ۲ ■ تابستان ۱۴۰۰

صفحه‌های ۲۷۳-۲۴۹

DOI: 10.22059/jwim.2021.324894.876

مقاله پژوهشی:

خوانش معاهده ۱۹۷۳ هیرمند با تمسک به اصول تفسیر کنوانسیون وین ۱۹۶۹

اعظم امینی^۱، سیده زهرا قریشی^۲، حجت میان‌آبادی^{۳*}

۱. استادیار حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲. کارشناس ارشد مدیریت منابع آب، دانشکده پردیس کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه تهران، کرج، ایران.

۳. استادیار گروه مهندسی و مدیریت آب، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

چکیده

تالاب‌های بین‌المللی هامون دارای ارزش اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌بومی و حیاتی هستند. این تالاب‌ها میراث مشترک بشری بوده و حق انکارناپذیری از منابع آبی حوضه آبریز هیرمند دارند. به دلیل ارزش‌های متعدد تالاب‌های هامون در حیات سیستان بزرگ، این مقاله با روش تاریخی-توصیفی-تحلیلی و از طریق استناد به مراجع کتابخانه‌ای، درصدد بازخوانی معاهده ۱۹۷۳ رودخانه هیرمند (مشترک بین ایران و افغانستان) با هدف بررسی حقایق زیست‌محیطی تالاب‌های هامون از تقسیم آب صورت‌گرفته در معاهده مذکور است. بدین منظور معاهده ۱۹۷۳ هیرمند با استناد به اصول تفسیر در «کنوانسیون وین ۱۹۶۹» که از جمله معاهدات قانون‌ساز و حاوی قواعد عام حقوق بین‌الملل حاکم بر معاهدات می‌باشد، تفسیر شده است. تفسیر معاهده ۱۹۷۳ و درک رویه تقسیم آب مشترک رودخانه هیرمند نشان می‌دهد در بیش از ۱۱۵ سال در مراودات آبی ایران و افغانستان، حقایق زیست‌محیطی هامون‌ها نادیده گرفته شده و حقایق و نیاز زیست‌محیطی تالاب‌های بین‌المللی هامون در مذاکرات منجر به معاهده ۱۹۷۳ و خود معاهده مذکور در نظر گرفته نشده است. از این رو، توجه به ارزش حیاتی تالاب‌های بین‌المللی هامون، اتخاذ سیاست‌ها و انجام اقدامات لازم برای تأمین نیاز و حقایق زیست‌محیطی با مشارکت دو کشور کرانه‌ای این تالاب ضروری است و مسئولیتی عرفی در پی دارد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر معاهدات، پروژه دره هلمند، کمیسیون دلتای رودخانه هلمند.

Understanding 1973 the Helmand Treaty by Invoking Rules of Interpretation According to Vienna Convention 1969

Aazm Amini¹, Seyedeh Zahra Ghoreishi², Hojjat Mianabadi^{3*}

1. Assistant Professor of Public International Law of Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2. M.Sc. Graduate of Water Management, College of Agriculture & Natural Resources, University of Tehran, Karaj, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Water Engineering and Management, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Received: June, 01, 2021

Accepted: August, 01, 2021

Abstract

Hamoun international wetlands possess social, economic, cultural, protective, and ecological values. As the common heritage of mankind and according to the rules of international environmental customary law, these wetlands have an undeniable right from the Helmand River Basin water resources. Due to the vital values of Hamoun wetlands, this paper aims to interpret the 1973 Helmand Treaty in order to find out what is the Hamoun wetlands water right in the 1973 treaty. Accordingly, the 1973 Helmand Treaty is interpreted based on the Vienna Convention on the Law of Treaties (1969). Results reveal that the environmental demands of the Hamoun wetlands have not been considered in the subject and context of the treaty. It is necessary to provide the Hamoun wetlands water rights, which has been neglected in Iran and Afghanistan hydropolitical interaction for more than 115 years. Therefore, it must be paid attention to that the riparian states which have a customary commitment to supply the environmental demands shall provide guaranteed environmental water rights for the Hamouns wetlands.

Keywords: Helmand River Delta Commission, Helmand Valley Project, Interpretation of Treaties.

مقدمه

میل شدید به توسعه‌یافتگی اقتصادی و اجتماعی با هدف افزایش سطح رفاه زندگی، تلاش بشر برای کنترل و مهار منابع مشترک با هدف کسب قدرت برای تأمین منافع سیاسی (Molle, Mollinga & Wester, 2009) و درهم‌آمیختگی مسائل محیط‌زیستی با تاریخ و هویت ملی^۱ جوامع (Haftendorn, 2000; Ruettinger et al., 2011; Zeitoun et al., 2019) استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی به‌ویژه منابع طبیعی مشترک را به دنبال داشته است. این در حالی است که برخی معتقدند طبیعت خود دارای شخصیتی حقوقی^۲ است و حق فاعلی^۳ دارد (Hillebrecht & Berros, 2017). این حق باید در توازن با منافع اجتماعی و اقتصادی تأمین شود و ضروری است حق محیط‌زیست توسط عوامل حقوقی پیگیری شود. بر این اساس، حقوق بین‌الملل امروزه به‌طور فزاینده مسائل زیست‌محیطی را در اولویت نظام مسائل بین‌الملل قرار داده است.

یکی از مهم‌ترین مسائل زیست‌محیطی، حفاظت از تالاب‌ها است. طبق تعریف اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی در کنوانسیون ۱۹۷۱ رامسر^۴، تالاب‌ها «مناطق پوشیده از مرداب، باتلاق، لجن‌زار یا آبگیرهای طبیعی و مصنوعی اعم از دائمی یا موقت که در آن آب‌های شور یا شیرین به‌صورت راکد یا جاری یافت می‌شود، از جمله شامل آبگیرهای دریایی که عمق آن‌ها در پایین‌ترین حد جزر از شش متر تجاوز نکند» هستند (Ramsar Convention, 1971). تالاب‌های هامون از جمله تالاب‌های بین‌المللی مشترک بین ایران و افغانستان هستند که بخش‌هایی از آن‌ها که در ایران قرار دارند، در لیست کنوانسیون ۱۹۷۱ رامسر ثبت شده و در سال ۲۰۱۶ نیز به‌عنوان ذخیره‌گاه زیست‌کره یونسکو^۵ شناخته شده‌اند (UNESCO, 2016).

عدم تأمین آب موردنیاز زیست‌محیطی تالاب‌های

بین‌المللی هامون سبب ایجاد مشکلات بسیار جدی، از جمله حجم عظیم ریزگرد، در منطقه سیستان شده است و در نتیجه آن بیماری‌های حاد تنفسی شایع شده است. این مسأله هم‌چنین امنیت انسانی (اقتصادی- اجتماعی) منطقه را با تهدیدات و آسیب‌های جدی روبه‌رو نموده است (Loucks et al., 2005). برای نمونه، از جمله دلایل روی آوردن بخشی از ساکنین منطقه به قاچاق کالا، سوخت و مواد مخدر کم‌شدن یا از دست‌رفتن درآمدهایی است که از راه کشاورزی، باغداری، دام‌داری، ماهی‌گیری و شکار به‌دست می‌آمده است (Ebrahimzadeh, 2009; Sazmand & Yari, 2016). مهاجرت‌های زیست‌محیطی از سیستان و تخلیه جمعیتی این منطقه نیز از کاهش آورد آب رودخانه هیرمند بی‌تأثیر نبوده است. لذا، نتایج اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی کاهش آورد آب رودخانه هیرمند عاملی برای ایجاد تغییرات و دگرگونی اجتماعی در منطقه سیستان بوده است (Mirhashemi Dehkordi et al., 2021). بر این اساس، رسیدگی به مسأله تأمین نیاز زیست‌محیطی تالاب‌های هامون بسیار حائز اهمیت است.

رودخانه‌های هیرمند، خاش‌رود، هاروت‌رود، فراه‌رود، شور‌رود، حسین‌آباد و نهبندان، تأمین‌کننده منابع آبی و نیاز زیست‌محیطی تالاب‌های هامون در حوضه آبریز هیرمند هستند. اغلب این رودخانه‌ها از کشور افغانستان، در بالادست حوضه آبریز هیرمند، سرچشمه می‌گیرند. جایگاه افغانستان در موقعیت بالادستی منابع آبی مشترک حوضه آبریز هیرمند و تلاش این کشور برای استفاده از آن برای دست‌یابی به اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در کنار وابستگی ۹۶ درصدی بخش پایین‌دست حوضه در کشور ایران به منابع آب ورودی از افغانستان (Van Beek et al., 2008) برای تأمین نیازهای انسانی (شرب و کشاورزی) و لزوم تأمین حقبه زیست‌محیطی (Department of Environment Protection od Sistan Balouchestan, 2016)، تعاملات

مشترک حوضه آبریز هیرمند در معاهده مذکور چیست. به عبارت دیگر، این مقاله در صدد بازخوانی ماهیت «حقابه» در معاهده ۱۹۷۳ است و بررسی این فرضیه را مد نظر دارد که حقابه اختصاص یافته در معاهده ۱۹۷۳ هیرمند برای ایران فقط شامل حقابه مربوط به کشاورزی و آبیاری است و حقابه زیست محیطی تالاب‌های هامون در این معاهده مسکوت مانده است.

برای نیل به این هدف، بازخوانی و تفسیر معاهده ۱۹۷۳ هیرمند با تمسک به اصول تفسیر کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات صورت می‌گیرد. کنوانسیون وین ۱۹۶۹، به مثابه یکی از منابع حقوقی در جهت تدوین حقوق بین‌الملل، از جمله معاهدات قانون‌ساز است و حاوی قواعد عام حقوق بین‌الملل حاکم بر معاهدات است. معاهدات قانون‌ساز سمت و سوی جهانی دارند و مقصد نهایی آن‌ها بیرون‌آمدن از قالب قراردادی و جای‌گرفتن در قالب عرفی است. از ویژگی‌های قواعد عرفی در حقوق بین‌الملل آن است که چنانچه معاهده‌ای قدرت اجرایی نداشته باشد، کشورها ملزم به رعایت قوانین عرفی مدون در آن هستند (Zarneshan & Zamazi, 2012). اصول تفسیر مندرج در ماده ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون حقوق معاهدات از جمله قواعد عرفی مدون در کنوانسیون هستند و در رویه قضایی محاکم بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری مورد استناد قرار گرفته است بنابراین، با وجود نپیوستن کشورهای ایران و افغانستان به کنوانسیون وین ۱۹۶۹، بسیاری از قواعد این کنوانسیون به دلیل عرفی‌شدن میان آن‌ها حاکم است. این الزام ناشی از معاهده نیست، بلکه ناشی از فرایندی است که براساس آن هر دولت در قبال قواعد کنوانسیون ملتزم می‌شود. از این رو، می‌توان برای تفسیر و بازخوانی معاهده ۱۹۷۳ هیرمند به مفاد کنوانسیون وین ۱۹۶۹ استناد نمود.

متعددی برای رسیدگی به نحوه تسهیم آب مشترک این حوضه آبریز شکل داده است.

چالش‌های متعدد برآمده از تعاملات حاصل از مسأله تسهیم آب هیرمند، تا جایی حائز اهمیت است که می‌توان ادعا کرد «مسأله آب» یکی از مهم‌ترین مسائلی است که روابط خوب میان دو کشور ایران و افغانستان را که پیوندهای ناگسستنی بسیاری در زمینه‌های تاریخ، زبان، فرهنگ، مذهب و قرابت‌های نژادی دارند، تحت شعاع قرار داده است (Islam, 2011). ایران و افغانستان بنا بر ضرورت تسهیم منصفانه و پایدار منابع آبی مشترک برای تمامی ذی‌مدخلان این حوضه آبریز (اعم از انسان و محیط‌زیست) و لزوم پاسداری از ظرفیت‌های ارزشمند و میراث پربار تمدنی مشترک، مجاب به تعامل برای مواجهه و رسیدگی به چالش‌های برآمده از وجود منبع مشترک شده‌اند (Ghoreishi et al., 2021). تا جایی که در نهایت مرادفات دو کشور در سال ۱۹۷۳ به امضای معاهده‌ای مشترک برای تقسیم آب هیرمند انجامید.

با وجود معاهده مشترک بر سر منابع آب «رودخانه هیرمند» در حوضه آبریز هیرمند، تالاب‌های هامون در معرض خطر نابودی و تغییرات اکولوژیکی قرار گرفته‌اند و نام آن‌ها در لیست تالاب‌های مونتر و^۶ ثبت شده است (Iranian Department of Environment, 2017). به همین دلیل تعیین تکلیف حقابه زیست محیطی تالاب‌های بین‌المللی هامون از منابع آب رودخانه هیرمند در معاهدات آبی مشترک بین دو کشور ایران و افغانستان در حوضه آبریز بین‌المللی هیرمند از اهمیت بسزایی برخوردار است. برای این منظور در این مقاله، معاهده ۱۹۷۳ هیرمند که سندی معتبر میان ایران و افغانستان برای تقسیم منابع آبی رودخانه هیرمند است، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت تا مشخص شود وضعیت حقابه طبیعت و تالاب‌های بین‌المللی هامون از منابع آبی

سیستان می‌شود (شکل ۱). حوضه آبریز هیرمند بین سه کشور افغانستان (۸۲ درصد)، ایران (۱۵ درصد) و پاکستان (۳ درصد) مشترک است و در کشور افغانستان به نام حوضه آبریز هلمند و در بخش ایرانی به نام حوضه آبریز هامون هیرمند معروف است. این حوضه ۱۴ ولایت افغانستان و بخشی از دو استان سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی ایران را دربرگرفته است.

متوسط بارش سالانه در حوضه آبریز هیرمند بین ۵۰ میلی‌متر در جنوب و غرب تا ۳۰۰ میلی‌متر در شمال و شرق حوضه تغییر می‌کند. از این میزان، براساس آمار ثبت‌شده سازمان هواشناسی در ایستگاه زابل از سال ۱۹۶۶ تا ۲۰۱۵، متوسط بارش سالانه این ایستگاه ۵۶ میلی‌متر و مقدار متوسط تبخیر سالانه آن ۲۰۵۶ میلی‌متر است. متوسط دما در ایستگاه زابل ۲۲ درجه سانتی‌گراد است، اما در تابستان دمای منطقه سیستان به بیش از ۵۰ درجه سانتی‌گراد نیز می‌رسد (Van Beek *et al.*, 2008). آورد کل رودخانه‌های حوضه آبریز هیرمند که از کشور افغانستان سرچشمه می‌گیرند سالانه حدود ۱۰ میلیارد متر مکعب است که از این میان سهم رودخانه هیرمند (از تولید آب در بالادست سد کجکی) حدود ۶ میلیارد متر مکعب در سال است (FAO, 1996). میزان حقابه ایران براساس معاهده سال ۱۹۷۳، از آب رودخانه هیرمند در سال‌های نرمال^۷ ۸۲۰ میلیون متر مکعب در سال معادل ۲۶ متر مکعب در ثانیه تعیین شده است.

این پژوهش با روشی تاریخی-توصیفی-تحلیلی و از طریق استناد به مراجع کتابخانه‌ای تلاش دارد هدف، موضوع و بستر معاهده ۱۹۷۳ را با استناد به اصول تفسیر کنوانسیون ۱۹۶۹ وین بررسی کند تا چستی «ماهیت حقابه» تخصیص داده‌شده به ایران در این معاهده مشخص شود. بر این اساس، ابتدا حوضه آبریز هیرمند و تالاب‌های هامون معرفی می‌شوند. سپس، اصول تفسیر کنوانسیون وین ۱۹۶۹ بررسی می‌شود. در نهایت تلاش می‌شود برای تبیین ماهیت حقابه اختصاص‌یافته برای ایران و بررسی فرضیه مقاله، معانی عادی و متداول، کارهای مقدماتی بستر شکل‌گیری، اوضاع و احوال زمان انعقاد و همچنین سیاق معاهده ۱۹۷۳ که از جمله اقدامات لازم برای تفسیر معاهدات هستند، تفسیر شوند.

معرفی حوضه

مساحت حوضه آبریز هیرمند تقریباً ۳۱۰۰۰۰ کیلومترمربع است و رودخانه هیرمند با طولی برابر ۱۰۵۰ کیلومتر، طول‌ترین رود افغانستان است که از مجاورت رودخانه کابل در بلندی‌های کوه بابا در رشته کوه هندوکش افغانستان سرچشمه گرفته و پس از پیوستن رودخانه ارغنداب به آن، وارد دشت مارگو می‌شود. این رود پس از عبور از دشت مارگو و در نزدیکی مرز ایران به سمت شمال تغییر مسیر داده و وارد دریاچه هامون در منطقه

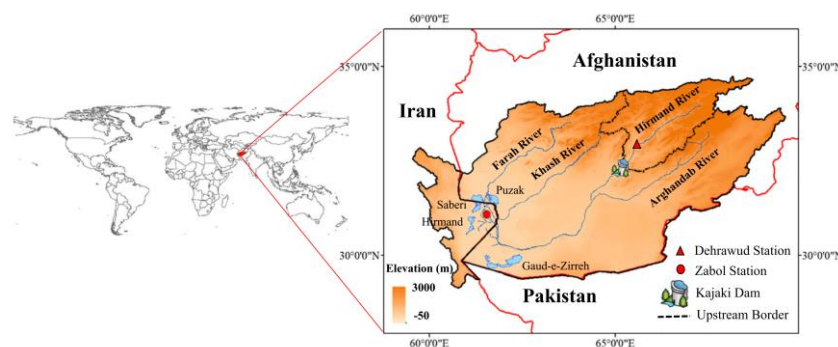


Figure 1. Location of the Hirmand Basin shared between Afghanistan and Iran (Mianabadi *et al.*, 2020)

مذهبی، تاریخی و فرهنگی - اجتماعی هامون سرزنده که باعث هویت دادن به مردم سیستان، افزایش ارتباط عاطفی و اجتماعی مردم و حفظ روحیه مشارکت، آرامش روح و روان، سرزندگی و نشاط مردم، افزایش امید به زندگی، افزایش روحیه شکرگزاری و عبودیت و تأثیر بر رفتار و کردار مردم بومی می‌شود، اشاره کرد. قابل ذکر است که دریاچه هامون در دین زرتشت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (Maleki Louti & Parsataleb, 2014).

ارزش اقتصادی تالاب‌های هامون و تولیدات حاصل از آن، مطابق برآورد سال ۱۳۸۵، چیزی حدود ۳۳۱ میلیارد تومان بوده است (Ebrahimzadeh, 2009). فعالیت‌های اقتصادی وابسته به هامون عبارتند از اشتغال وابسته به گردشگری و طبیعت‌گردی، کشاورزی، صنایع دستی (حصیربافی)، صید و صیادی، دامداری و تأمین علوفه و تأمین برخی گیاهان دارویی. ارزش اجتماعی تالاب هامون نیز در وجود بهره‌برداران پرشمار از این تالاب و ممانعت از مهاجرت اهالی سیستان است که باعث ماندگاری مردم در منطقه شده و از ناهنجاری‌های اجتماعی بر اثر شغل‌های کاذب جلوگیری می‌کند. هم‌چنین حفظ ذخایر ژنتیکی، حفظ تنوع زیستی (فون و فلور)، تغذیه آب‌های زیرزمینی، تأمین آب شرب دام‌ها، محل زمستان‌گذرانی پرندگان مهاجر، محل زیست ماهیان و سایر آبزیان، پناهگاه حیات وحش از ارزش‌های زیست‌بومی تالاب‌های هامون است. از سویی دیگر، تالاب‌های هامون ظرفیت پذیرش سیلاب‌های بالادست، تثبیت خاک، جلوگیری از آتش‌سوزی، کاهش ریزگردها و گرد و غبار، جذب آلاینده‌ها برای تلطیف هوا و کاهش بیماری‌های گوارشی، چشمی، تنفسی را دارند که این دسته از ویژگی‌ها مربوط به ارزش حفاظتی آن است (Department of Environment Protection od Sistan) (Balouchestan, 2016). از این‌رو، تأمین حلقه زیست‌محیطی تالاب‌های هامون برای حفاظت و مصرف پایدار^۹، منصفانه^۹

تالاب‌های بین‌المللی هامون، به‌عنوان مقصد رودخانه‌های حوضه آبریز هیرمند، شامل هامون هیرمند، هامون صابوری و هامون پوزک هستند. هامون پوزک، که در گذشته سواران نامیده می‌شد، از طریق رودخانه پریان، خاش‌رود و خوشسپاس تغذیه می‌شود. بیش‌ترین مساحت تالاب هامون پوزک در استان نیمروز افغانستان است. هامون صابوری در شمال‌غربی دشت سیستان واقع شده و از هامون پوزک بزرگ‌تر است. هامون صابوری از طریق رودخانه‌های فراه، هاروت و سرریز هامون پوزک تغذیه می‌شود. هامون هیرمند در غرب دشت سیستان واقع شده است و از طریق رودخانه‌های سیستان و شور و هم‌چنین هامون صابوری تغذیه می‌شود. مواقع پر آبی با توجه به جهت شیب هامون‌ها، آب مازاد تالاب هامون پوزک به هامون صابوری و آب مازاد تالاب هامون صابوری به هامون هیرمند سرازیر می‌شود، به‌طوری‌که در مواقع پرآبی معمولاً هامون‌ها به هم متصل می‌شوند (شکل ۱). در سیلاب‌های شدید، آب از انتهای جنوبی هامون هیرمند، و از طریق رودخانه شیله، به چاله‌ای به نام گودزره در افغانستان مجدد باز می‌گردد. جریان طبیعی بین هامون‌ها و گودزره باعث می‌شود آب تالاب‌های هامون شور نشوند (Department of Environment Protection od Sistan) (Balouchestan, 2016).

تالاب‌های بین‌المللی هامون دارای ارزش اقتصادی، اجتماعی، زیست‌بومی، فرهنگی و حیاتی در منطقه هستند. ارزش بین‌المللی تالاب‌های هامون، به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین شرق فلات ایران و یکی از سایت‌های ثبت‌شده در کنوانسیون رامسر، در آن است که می‌تواند فصل مشترک فعالیت سازمان‌های بین‌المللی مرتبط باشد و توجه جهانیان را به منطقه جلب کند. نمونه آن کمک ۱۰ میلیون یورویی توسط سازمان ملل و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۰ برای احیای تالاب‌های هامون است (IRNA,) (2020). در ارزش فرهنگی تالاب هامون می‌توان به اهمیت

شاهی، کانال انتقال آب بقره و کانال انتقال آب سراج و سد بخش‌آباد را بر منابع آبی مشترک با ایران احداث نماید. پروژه توسعه دره هلمند یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری افغانستان بوده است. هدف این پروژه استقرار عشایر و ساماندهی کشاورزان، توسعه تولیدات کشاورزی، مدرن‌سازی ادوات آبیاری، کنترل سیلاب و تولید انرژی است (Azam, 1999). این پروژه با سرمایه‌گذاری اولیه افغانستان، کمک تخصصی آلمان و ژاپن و سپس با کمک متخصصین آمریکایی و وام‌های بین‌المللی اجرا شده است و با چالش‌های فنی و مالی بسیاری مواجه بوده است (Cullather, 2002). پروژه دره هلمند کانون توجه تعاملات مستقیم و غیرمستقیم کشور افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی، ایران و پاکستان، هند، آمریکا و اروپا از گذشته تا کنون محسوب می‌شود (Ghoreishi et al., 2021). با توجه به اهمیت منابع آبی مشترک در حوضه آبریز هیرمند برای هر دو کشور ایران و افغانستان، دو کشور همواره در طول تاریخ برای رسیدگی به نحوه تسهیم آب مشترک تعاملات متعددی در سطوح مختلف داشته‌اند. در جدول (۱) برخی از مهم‌ترین تعاملات هیدروپلیتیکی ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند ارائه شده است.

Table 1. The Chronological order of Iran and Afghanistan's interactions

Data	Name
1857	Treaty of Paris
1872	Goldsmith Arbitration
1905	McMahon Arbitration
1951	Helmand River Delta Commission
1973	The Helmand Treaty

چارچوب نظری: اصول تفسیر در کنوانسیون وین ۱۹۶۹

کنوانسیون حقوق معاهدات سال ۱۹۶۹ وین، قواعد و ابزار را در اختیار مفسر قرار می‌دهد که به وسیله آن‌ها می‌توان مفاهیم مذکور در هر معاهده‌ای را با استناد به «متن معاهده» و «وسایل تکمیلی» فراتر از متن معاهده آشکار کرد. در این

و صلح‌آمیز^{۱۰} آب توسط انسان و اکوسیستم در جهت حفظ جامعه و محیط پیرامونی از آسیب قابل توجه اهمیت فراوانی دارد.

با وجود آن‌که بخش عمده دلتای رودخانه و به‌ویژه مساحت عمده تالاب‌های هامون در بخش ایرانی حوضه آبریز هیرمند است، اما بیش‌تر مساحت رودخانه هیرمند در کشور افغانستان واقع شده است و حوضه آبریز هیرمند برای کشور افغانستان نیز بسیار حائز اهمیت و با ارزش است. این حوضه حدود ۴۰ درصد از مساحت افغانستان را در بر گرفته است و حدود ۳۴ درصد از جمعیت این کشور در آن زندگی می‌کنند. هم‌چنین حدود ۳۰ درصد از زمین‌های کشت آبی کشور افغانستان در حوضه هیرمند قرار گرفته‌اند (Favre & Monowar Kamal, 2004). تا جایی‌که یکی از اصلی‌ترین دلایل کاهش آورد رودخانه هیرمند به سمت ایران در دهه‌های گذشته، توسعه کشاورزی (به‌ویژه کشت خشک‌خاش) در این حوضه اعلام شده است (Hajihosseini et al., 2014). کشاورزی حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص ملی افغانستان را شکل می‌دهد و این فعالیت بسیار برای اقتصاد کشور افغانستان حائز اهمیت است (CSO, 2018; FAO, 2018).

افغانستان در صدد تأمین امنیت آبی، امنیت غذایی، امنیت انرژی، امنیت اقتصادی و حفظ محیط‌زیست با استفاده از ظرفیت منابع آب است. از آنجایی‌که دست‌یابی به امنیت در تمامی بخش‌های ذکر شده در گرو «آب» است، این مسأله به‌طور مستقیم بر میزان دریافتی حق‌آبه ایران نیز اثرگذار است. اهمیت توسعه فعالیت‌های وابسته به منابع آبی باعث شده است افغانستان از سال ۱۹۱۰م (۱۲۸۹ش) پروژه توسعه دره هلمند^{۱۱} را در دستور کار خود قرار دهد و سازه‌هایی نظیر سد کجکی، سد مخزنی ارغنداب، سد چخان‌سور، بندهای انحرافی لخشک، بندهای انحرافی کمال‌خان، سد برقایی گرشک، کانال انتقال آب رودبار، کانال انتقال آب

مقدماتی» و «اوضاع و احوالی» که در آن‌ها معاهده انعقاد یافته است، متوسل شد، هرگاه غرض آن باشد که معنای به‌دست آمده از اجرای ماده ۳۱ تأیید شود، یا آن‌که معنای معاهده مشخص شود؛ و این در صورتی است که تفسیر حاصل از اجرای ماده ۳۱:

الف- معنای دوپهلوی یا مبهم به‌دست دهد، یا
ب- به نتیجه‌ای رهنمون شود که آشکارا ناموجه و غیرمعقول است.

از جمله اصول مستنبط از این دو ماده برای تفسیر معاهدات به‌طور عام و معاهده ۱۹۷۳ به‌طور خاص، تفسیر مطابق معنای عادی و متداول، تفسیر براساس کارهای مقدماتی بستر شکل‌گیری معاهده، تفسیر براساس اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده و تفسیر براساس سیاق معاهده است.

تفسیر معاهده براساس معانی عادی و متداول در معاهده ۱۹۷۳ هیرمند

در سال ۱۹۷۳ معاهده هیرمند بین ایران و افغانستان در خصوص نحوه تسهیم آب رودخانه مشترک هیرمند از حوضه آبریز هیرمند منعقد شد. اهم مفاد معاهده سال ۱۹۷۳ عبارتند از:

- ۱- مجموع مقدار آبی که از رودخانه هیرمند در ایستگاه دهر اوود از افغانستان به ایران تحویل داده می‌شود معادل ۸۲۰ میلیون مترمکعب در سال است.
- ۲- طرفین تأسیسات مشترک و مناسبی احداث می‌نمایند تا مقادیر معین آب به‌صورت دقیق اندازه‌گیری و تحویل داده شود.
- ۳- افغانستان متعهد شده است که از هر گونه اقداماتی که موجبات نقصان یا قطع حقابه ایران شود خودداری نماید.
- ۴- افغانستان از هر اقدامی که موجب نامساعد شدن آب زراعت ایران باشد منع شده است.

پژوهش برای تفسیر معاهده ۱۹۷۳ هیرمند از اصول مطروحه در مواد ۳۱ و ۳۲ فصل سوم کنوانسیون وین، که وسایل تکمیلی تفسیر معاهده معرفی شده‌اند، استفاده می‌شود. قاعده کلی تفسیر که در «ماده ۳۱» از کنوانسیون ۱۹۶۹ ارائه شده است، به شرح ذیل است (Falsafi, 1992):

۱- هر معاهده باید با حسن‌نیت^{۱۲} و بر اساس معنای عادی^{۱۳} و متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق آن‌ها داده می‌شود و در پرتو موضوع و هدف معاهده، تفسیر شود.
۲- در تفسیر هر معاهده، سیاق، علاوه بر متن^{۱۴} که شامل مقدمه و ضمایم نیز می‌شود مشتمل است بر:

الف- هر توافق مرتبط با معاهده که به مناسبت انعقاد معاهده میان همه طرف‌های معاهده به‌وجود آمده باشد؛
ب- هر سندی که به مناسبت انعقاد معاهده توسط یک یا تعدادی از طرف‌های معاهده تنظیم شده باشد و دیگر طرف‌های معاهده آن را هم‌چون سندی مرتبط با معاهده پذیرفته باشند.

۳- علاوه بر سیاق معاهده، به موارد زیر نیز توجه خواهد شد:

الف- هر گونه توافق بعدی که درباره تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن میان طرف‌های معاهده حاصل شود.
ب- هر رویه‌ای که بعداً برای اجرای معاهده اتخاذ شود و دلالت بر آن داشته باشد که درباره تفسیر معاهده، توافقی میان طرف‌های معاهده (به‌وجود آمده است).
ج- هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل که در روابط بین طرف‌های معاهده قابل اجرا باشد.

۴- هر اصطلاحی در معنای خاصی به‌کار برده خواهد شد، در صورتی که ثابت شود قصد طرف‌های معاهده چنین بوده است.

در «ماده ۳۲» این کنوانسیون به وسایل تکمیلی تفسیر اشاره شده است که به شرح ذیل می‌باشند:

می‌توان به وسایل مکمل تفسیر و به‌ویژه «کارهای

مختص شده است. تفسیر مطابق معنای معمول کلمات و عبارتهای این دو ماده از معاهده هیرمند نشان می‌دهند تعریف و ماهیت حقایق ایران از رودخانه هیرمند، تنها میزان آب مصرفی برای کشاورزی است. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه حقایقی برای نیاز آبی و حقایق زیست‌محیطی هامون‌ها که حدود ۴۳۷۸ میلیون متر مکعب ظرفیت دارند (Thomas & Mahmoudzadeh Varzi, 2015) به نقل از (Beek & Meijer, 2006)، در این معاهده اختصاص داده نشده است و این مهم در معاهده مذکور و جاری بین دو کشور ایران و افغانستان مسکوت می‌باشد.

تفسیر براساس کارهای مقدماتی بستر شکل‌گیری معاهده ۱۹۷۳

همان‌طورکه در ماده دوم معاهده ۱۹۷۳ هیرمند اشاره شده است، میزان حقایق تعیین‌شده برای ایران در نتیجه رأی حاصل از گزارش حکمیت کمیسیون دلتای رودخانه هلمند در سال ۱۹۵۱ و به علاوه یک مقدار اضافی ۴ مترمکعب بر ثابته است. از سویی دیگر، رأی این کمیسیون نیز براساس مطالعات و رأی حاصل از حکمیت مک‌ماهون در سال ۱۹۰۵ بوده است. به همین جهت برای درک بهتر ماهیت حقایق تعیین‌شده در معاهده هیرمند ۱۹۷۳ و بررسی دقیق‌تر فرضیه پژوهش (مسکوت‌بودن حقایق زیست‌محیطی تالاب‌های هامون در معاهده ۱۹۷۳)، نیاز است حکمیت‌های پیشین شامل حکمیت کمیسیون دلتای رودخانه هلمند و حکمیت مک‌ماهون به‌عنوان کارهای مقدماتی و بستر شکل‌گیری معاهده هیرمند، تحلیل و بررسی شوند. شناخت عواملی که در حکمیت‌های مذکور به کاهش حقایق ایران از منابع آبی رودخانه هیرمند انجامیده‌اند و پایه انعقاد معاهده هیرمند محسوب می‌شوند، برای بررسی اصل «ماهیت حقایق» ضروری است. طبق ماده ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، این

۵- ایران هیچ ادعایی بر آب رودخانه هیرمند، بیش‌تر از مقداری که طبق معاهده توافق شده است، ندارد.

۶- نظارت بر اجرای مواد معاهده به‌عهده کمیسار و معاون کمیسار هر یک از طرفین است و به همین دلیل کمیسار ایرانی حق بازرسی ایستگاه دهرآوود و مطالبه آمار آن را دارد.

۷- حل اختلاف از طریق مذاکرات دیپلماتیک و در صورت عدم رفع اختلاف، مراجعه به حکمیت است.

برای بررسی دقیق‌تر این معاهده، ارائه مفاد دو ماده پنج و شش روشن‌گر است. در ماده پنجم این معاهده ذکر شده است که «افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از "حقایق" آن از آب رود هیرمند (هلمند) (که مطابق احکام مندرج مواد دوم و سوم و چهارم این معاهده تثبیت و محدود شده است) بعضاً یا کلاً محروم سازد. افغانستان با حفظ تمام حقوق، بر باقی آب رودخانه هیرمند (هلمند) هر طوری که خواسته باشد از آن استفاده می‌نماید و آن را به مصرف می‌رساند. ایران هیچ‌گونه ادعایی بر آب هیرمند (هلمند) بیش‌تر از مقادیری که طبق این معاهده تثبیت شده است ندارد - حتی اگر مقادیر آب بیش‌تر در دلتا سفالی هیرمند (هلمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران بتواند قرار گیرد. در ماده ششم از این معاهده نیز اشاره شده است که «افغانستان اقدامی نخواهد کرد که "حقایق ایران برای زراعت" به‌طورکلی نامناسب شود یا به مواد شیمیایی حاصله از فاضلاب صنایع به‌حدی آلوده شود که با آخرین روش‌های فنی و معمول قابل تصفیه نبوده و استعمال آب برای ضروریات معدنی ناممکن و مضر شود (Majlis Research Center, 1973).

همان‌طورکه مشخص است، در ماده پنجم به وجود حقایق برای ایران اذعان شده است و در ماده ششم تعریف حقایق در نظر گرفته به نوعی مشخص شده است که براساس آن حقایق ایران تنها به «حقایق زراعت سیستان»

بررسی می‌تواند غرض و معنای معاهده ۱۹۷۳ هیرمند را مشخص نماید.

حکمت مک ماهون

پس از عهدنامه پاریس^{۱۵} (۱۸۵۷م) و حکمت گلداسمید انگلیسی میان ایران و افغانستان، مردم سیستان نگاه منفی نسبت به رد پای انگلیس در سرنوشت خود داشتند. اما به دلیل اینکه سیستان محل رقابت شدید روس‌ها و انگلیسی‌ها (به سبب بازی بزرگ)^{۱۶} برای در اختیارگرفتن آن بود، هر دو کشور انگلستان و روسیه تلاش داشتند نزدیکی بیش‌تری به سیستان داشته باشند و نظر اهالی سیستان را به خود جلب نمایند (Mojtahedzadeh, 1995; Rakhshani, 2004). برای نمونه، دولت انگلیس تلاش داشت با توجه به استراتژی خود برای حفظ هندوستان نظرات مردم سیستان را نسبت به دولت انگلیس و کارکنان آن تغییر دهد. به همین دلیل، یک بیمارستان و یک مسجد در سیستان ساخت و هم‌چنین تلاش داشت با سیستان تجارت داشته باشد تا بدین واسطه بتواند رضایت مردم را جلب کند. روس‌ها نیز به سیستان توجه ویژه‌ای داشتند و به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعت مناسب، به آن عنوان «کلید هند» را داده بودند. از این‌رو، روس‌ها نیز تلاش داشتند تا کنترل سیستان را در دست بگیرند تا بتوانند آسان‌تر به سمت هند پیشروی داشته باشند. این تقابل نشان می‌دهد که در این دوره، هر دو کشور روسیه و انگلستان در مورد اهمیت سیستان آگاهی داشتند و تلاش می‌نمودند تا آن منطقه را زیر نفوذ خود در بیاورند (Mojtahedzadeh, 1995; Rakhshani, 2004).

در این زمان، منازعه آبی بر سر منابع آب هیرمند میان ایران و افغانستان شدت گرفت و طرفین بنا بر عهدنامه پاریس به انگلستان رجوع کردند. اما به یکباره در یک دوره زمستانی پرآب در سال ۱۹۰۲ اختلاف مربوط به آب

میان ایران و افغانستان به‌طور طبیعی حل شد. این مسأله منجر شد هر دو دولت ایران و افغانستان تقاضای خود را مبنی بر مداخله انگلیس پس بگیرند و تمایلی به حکمت جدید نداشته باشند (Mojtahedzadeh, 1995). اما با وجود آن‌که صدراعظم ایران، مشیرالدوله، در نامه‌ای به سفیر انگلستان می‌نویسد «مسافرت مقامات انگلیسی به سیستان لزومی ندارد زیرا آب رودخانه هیرمند رو به افزایش است و نارضایتی عمومی برطرف شده است» (Rakhshani, 2004). انگلیسی‌ها تصمیم خود را گرفته بودند، با رضایت یا بدون رضایت ایران و افغانستان، مک‌ماهون انگلیسی را مأمور حکمت در مرزهای سیستان نمودند. انگلیسی‌ها معتقد بودند اعزام مک‌ماهون به سیستان، درست به موقع، مناسب و لازم بود تا منابع آن‌ها را در یک سرزمینی که در آنجا روس‌ها تصمیم داشتند منابع انگلیس را از بین ببرند، نگاهداری نماید (Rakhshani, 2004). از این‌رو، مک‌ماهون، فردی که بین سال‌های ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶ به‌عنوان مأمور دولت بریتانیا حدود بین بلوچستان و افغانستان را تعیین نموده بود، در سال ۱۹۰۲ با هیأتی مرکب از ۱۵۰۰ نفر و ۱۲ کارشناس انگلیسی روانه سیستان شد (Rakhshani, 2004).

مک‌ماهون در مطالعات و بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که تا آن زمان، از کل میزان آب رودخانه هیرمند ۶۲ درصد به ایرانیان و ۱۶ درصد به افغان‌ها اختصاص می‌یابد و ۲۲ درصد باقی‌مانده به‌عنوان جریان‌های بلااستفاده وارد دریاچه هامون^{۱۷} می‌شود (Mojtahedzadeh, 1995). بلااستفاده پنداشته‌شدن حقبه زیست‌محیطی هامون‌ها در زمان حکمت مک‌ماهون انگلیسی، آغاز نادیده گرفته‌شدن و مغفول واقع‌شدن نیاز هامون‌ها بود. البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که حقبه زیست‌محیطی در آن دوره، تقریباً در کم‌تر جایی از دنیا به‌عنوان نیاز و ضروری در نظر گرفته می‌شده است.

نیز از رود هیرمند انهار جدید را احداث نمایند، مشروط بر این‌که مقدار آبی که از برای مشروب‌نمودن "زراعت" هر دو طرف لازم باشد، کم نشود. در ماده دوم اذعان شده است که «مقدار آبی که برای مشروب‌نمودن زمین‌های ایران از بند کوهک یا پایین‌تر از آن لازم بود یک ثلث از آب رودخانه هیرمند که وارد سیستان می‌شد مشتمل بر تمام زمین‌هایی می‌شد که به هر دو طرف هیرمند از بند کمال‌خان و پایین‌تر واقع بوده است. سیستانی که قرارداد ژنرال سرفدریک گلداسمید راجع به آن بود». بنابر ماده سوم، «ایران حق داشت یک ثلث از آب رودخانه هیرمند را برای "آبیاری زمین‌های" این طرف بند کمال‌خان یا آن طرف بند، یا پایین‌تر از آن ببرد. این میزان برای زراعت زمین‌های این کناره و کناره در بند کمال‌خان یا پایین‌تر از آن است». از این‌رو، بنابر این حکمیت، تنها آب موردنیاز برای آبیاری زمین‌های طرفین به‌طور مشخص تخصیص داده شده است و حقایق بخش ایرانی حوضه آبریز هیرمند از ۶۲ درصد (حدود ۳۹۴۵ میلیون متر مکعب در سال) به حدود ۳۳ درصد (حدود ۲۱۰۰ میلیون متر مکعب در سال) تقلیل یافته است و این آب تنها برای آبیاری در نظر گرفته شده بود.

مک ماهون در یادداشتی در خصوص نحوه حکمیت و تقسیم آب هیرمند اذعان نموده است: «حتی یک افغان، وقتی خوب بیندیشد، باید تأکید کند هر راه‌حلی که حقوق ایران را در مورد آب مورد دسترسی کنونی‌اش محدود سازد یک توفیق اضافی برای افغانستان است که پیش از این تنها از ۱۶ درصد آب رودخانه مصرف می‌کرده است. به تأخیرافتادن حل مسأله می‌تواند به رسمیت‌یافتن حقوق ایران نسبت به آنچه سنت دیرینه در اختیارش می‌گذارد منجر شود»^{۱۹} (Mojtahedzadeh, 1995). با توجه به آنچه که در خصوص نگاه منفی ایرانیان به انگلستان در ابتدای

به‌طور کلی، از دهه ۱۹۸۰ و همزمان با ورود پارادایم «مدرنیته بازتابی- سبز»^{۱۸} در عرصه مدیریت منابع آب به نیازهای محیط‌زیستی توجه ویژه‌ای صورت گرفت. پیش فرض‌های بنیادین این پارادایم مدیریتی آن است که طبیعت را نمی‌توان کنترل کرد و آب بیش‌تری باید به محیط‌زیست اختصاص یابد. لذا با ورود پارادایم سیاست سبز به عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت منابع آب، تخصیص حقایق زیست‌محیطی پررنگ شد (Allan, 2006). از این‌رو، کاملاً مشخص است که آبی که در آن زمان به تالاب‌های هامون می‌ریخته هدررفت و تلفات نبوده است، بلکه بخشی از سهم طبیعت تالاب‌های هامون بوده و برای تأمین نیازهای زیست‌محیطی آن‌ها ضروری و حیاتی بوده است. لذا در این حکمیت ارزش‌های نهفته و حیاتی هامون‌ها که منبع مهمی برای ارزش‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌بومی و حفاظتی ذی‌مدخلان پایین‌دست حوضه آبریز هیرمند بودند، نادیده گرفته شد. سرهنگ صفاپور، مرزبان ایران در منطقه زابل در سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۴۹، در رساله خود تحت عنوان «مسأله هیرمند» مطرح می‌نماید که ریختن آب به دریاچه هامون بی‌ثمر نیست و علوفه سالیانه احشام به‌ویژه گاوهای زابل و عایدی صیادان و حصیربافان زابل را تأمین می‌نماید (Kouhestani Nejad, 2002).

برای واکاوی بیش‌تر ماهیت حقایق تعیین‌شده در حکمیت مک‌ماهون، بررسی دقیق‌تر ماده یک تا سه از مفاد رأی حکمیت وی که به تعریف حقایق ایران پرداخته است، روشن‌گر است. بنابر ماده اول، «هیچ‌کدام از طرفین نباید اقدام به احداث بنا یا نهری نمایند که از آن به مقدار آبی که برای مشروب‌نمودن "زراعت" هر دو کنار رود لازم می‌باشد، محسوب شود. اما هر دو طرف حق دارند در خاک خودشان انهار موجوده را دایر داشته باشند و انهار قدیمی و بایر و متروک را هم دایر و جاری نمایند و

افغانستان هم‌چنین در این سال‌ها و پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) وارد صحنه رقابت گسترده سیاسی بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی ناشی از ملاحظات ژئواستراتژیک (جنگ سرد) نیز شده بود. این قدرت‌ها نیز سعی داشتند با اعطای کمک‌های اقتصادی و پرداخت وام به کشور افغانستان منافع خود را در این قسمت از آسیا حفظ نموده و کشور افغانستان را در حوزه نفوذ خود قرار دهند (Cullather, 2002; Ahlers, 2014). برای نمونه، شوروی در سال ۱۹۵۱ یک قرارداد بازرگانی چهار ساله با افغانستان منعقد کرد و در سال ۱۹۵۵ رهبران شوروی در دیدار از افغانستان به حمایت خودمختاری پشتون‌ها برآمدند. شوروی در این سال‌ها حدود یک میلیارد دلار به افغانستان اعتباراتی برای توسعه حوضه کابل و احداث پروژه‌های تولید برق ارائه نمود (Kouhestani Nejad, 2002). آمریکا نیز که پیش از ۱۹۵۰ با دادن وام برای ساخت تأسیسات آبیاری هیرمند، به کمک افغانستان آمده بود، در ۱۹۵۳ دومین وام را به مبلغ ۱۸/۵ میلیون دلار و در سال ۱۹۵۵ به مبلغ ۵۷ میلیون دلار برای توسعه دره هلمند و در سال ۱۹۵۹ نیز وام دیگری برای تکمیل ساختمان سازه‌های دره هلمند به افغانستان ارائه نمود. از این‌رو، آمریکا در مجموع بالغ بر ۴۵۰ میلیون دلار به افغانستان وام و کمک بلاعوض ارائه نمود که به‌طور عمده در رابطه با پروژه دره هلمند و افزایش تولیدات کشاورزی بوده است (Kouhestani Nejad, 2002).

سفیر پاکستان در کابل در خصوص کمک‌های آمریکا به افغانستان اذعان می‌کند: «آمریکایی‌ها می‌خواهند دولت افغانستان را در مقابل دولت شوروی نیرومند نگاه دارند و از تبلیغات کمونیستی جلوگیری نمایند و از طرف دیگر شرکت‌های آمریکایی، مأمور ساختمان سدها و توسعه کشت و عمران در افغانستان شده‌اند». واضح است که

این بخش تشریح شد، برخی از مردم سیستان در اعتراض به حکمیت صورت‌گرفته به ساختمان‌های مقرر کمیسیون حکمیت انگلیسی حمله بردند و آن را به آتش کشیدند^{۲۰} (MojtahedZadeh, 1995). ایرانیان این تقسیم آب را غیرقابل قبول دانستند و از تصویب آن سر باز زدند و افغان‌ها در مقابل از این داوری خوشنود بودند^{۲۱}.

کمیسیون دلتای رودخانه هلمند ۱۹۵۱

از آنجاکه افغانستانی‌ها پس از شکل‌گیری مرز سیستان توسط گلداسمید در سال ۱۸۷۰ نگران رسمیت‌یافتن حقوق ایران نسبت به آب هیرمند (و آنچه سنت دیرینه پیش از شکل‌گیری مرزها در اختیار ایران می‌گذاشت) بودند (همان حقایق ۶۶ درصدی که بنا بر اظهارات مک‌ماهون در سال ۱۹۰۵ بخش ایرانی حوضه آبریز هیرمند مصرف می‌نمود)، توسعه بخشی از پروژه دره هلمند در منطقه سراج^{۲۲} را از سال ۱۹۱۰ آغاز کردند (Ghoreishi, Mianabadi & Parvaresh-Rizi, 2021). از آن پس، ساخت سازه‌های کنترل و انحراف آب رودخانه هیرمند در دستور کار دولت افغانستان قرار گرفت و پروژه توسعه دره هلمند مکانی برای جلب کمک‌های مادی و فنی کشورهای مختلف در افغانستان شد. برای نمونه، آلمانی‌ها در سال ۱۹۳۰ کانال سراج را مجدد تعمیر کردند (Azam, 1999) و در سال ۱۹۴۶ افغانستان با شرکت موریسون نودسون^{۲۳}، شرکت خصوصی آمریکایی، برای پروژه دره هلمند در قالب توسعه دشت بقرآ^{۲۴}، تأسیسات آبیاری در غرب و بهسازی راه‌ها در جنوب افغانستان به مدت چهار سال قرارداد امضا کرد. هدف افغانستان از این توسعه آن بود که این کشور را انبار غله آسیای مرکزی کند (Azam, 1999). بر این اساس، قرارداد ۱۷ میلیون دلاری برای ادامه ساخت کانال بقرآ، نادعلی^{۲۵}، مارجا^{۲۶} و شاملان^{۲۷} با شرکت موریسون نودسون منعقد شد (Azam, 1999).

در این میان دولت ایران از دو نفر از وکلای دادگستری واشنگتن که از مشاوران حقوقی سفارت ایران بودند خواست که دلایل و مدارک حقانیت ایران را برای ارائه به کمیسیون دلتای رودخانه هلمند تنظیم کنند (Hasibi, 1992). از این‌رو، دکتر خوشبین و مهندس تشکری، بازرس فنی وزارت کشاورزی در بنگاه مستقل آبیاری، به منظور تنظیم مدارک بخش ایران انتخاب شدند و مدارک و دلایل ایران را برای بررسی آمار سطح کشت و تناوب زراعتی و آیش زمین که بنگاه مستقل آبیاری در سال ۱۹۴۶ از مالکین سیستان تهیه کرده بود، به ایالات متحده ارائه نمودند (Hasibi, 1992).

پس از تهیه دستورالعمل، اعضای کمیسیون به ایران و افغانستان سفر کردند و تحقیقاتی انجام دادند. آن‌ها تقدم آب مصرفی سیستان را قبول کردند و پذیرفتند که مطابق قانون و مقررات بین‌المللی، آبی که قبلاً به مصرف کشت در سیستان می‌رسیده بر جمیع مصارفی که بعداً ایجاد شده است حق تقدم دارد و مقدار آبی که در قدیم به سیستان می‌رسیده فعلاً هم باید برسد (Kouhestani Nejad, 2002). این موضوع مهم‌ترین مسأله‌ای بود که از نظر دولت ایران می‌بایست در رأی نهایی حکمیت کمیسیون دلتای رودخانه هلمند مدنظر قرار می‌گرفت. زیرا در طول سنوات متممادی اختلاف ایران و افغانستان راجع به رود هیرمند، همواره نظر دولت ایران این بود که به‌واسطه عملیات افغانستان در مسیر علیای رودخانه و توسعه کشت در افغانستان مقدار سهم آب سیستان کم‌تر شده و از این جهت ضرر زیادی به سیستان وارد شده است (Kouhestani Nejad, 2002). کمیسیون دلتای رودخانه هلمند با وجود پذیرش تقدم آب مصرفی سیستان، رأی نهایی صادره در گزارش را متفاوت با این مهم اعلام کرد. البته اذعان به تقدم آب مصرفی سیستان در بررسی‌های مک‌ماهون نیز وجود داشت. مک‌ماهون در بررسی‌های خود مطرح کرد که تا پیش از حکمیت وی، ۶۲ درصد از

دولت آمریکا و متخصصان فنی آن‌ها بیش‌تر مایل هستند منافع افغانستان ملحوظ شود تا نگرانی‌هایی که در این باب دارند مرتفع شود (Kouhestani Nejad, 2002). کمک‌های آمریکا به افغانستان تا حدی جدی بوده که در آن زمان ایالات متحده تلاش داشته با استفاده از رودخانه هیرمند از بیابان‌های این حوضه در افغانستان فضای جدیدی بسازد که گویا یک آمریکا در آسیا باشد (Ahlers et al., 2014). نمود آن در بازید آرنولد جی. توبینی^{۲۸}، تاریخ‌دان انگلیسی از شهر لشکرگاه مطرح شده است. وی اذعان می‌کند ایالات متحده در صدد است تا با استفاده از رودخانه هیرمند از بیابان، دنیای جدیدی بسازد که گویا یک آمریکا در آسیا است (Cullather, 2002).

به‌دلیل اجرای طرح‌های مختلف در پروژه توسعه دره هلمند توسط ایالات متحده و هم‌چنین خشک‌سالی سال ۱۹۴۶-۱۹۴۷ مقدار آب هیرمند به‌شدت کاهش یافت. از سوی دیگر، افغانستان از قبول هر گونه پیشنهاد برای رفع اختلاف به‌وجودآمده به‌دلیل کاهش آب ورودی به ایران، از قبیل اعزام هیأتی از ایران به افغانستان برای بررسی امتناع می‌کرد. در نتیجه ایران تصمیم گرفت به‌واسطه نماینده خود در سازمان ملل، مصطفی عدل، موضوع آب هیرمند را در شورای امنیت مطرح نماید. اما دولت آمریکا، ایران را از طرح مسأله تقسیم آب هیرمند در شورای امنیت منصرف کرد و پیشنهاد تشکیل کمیسیون بی‌طرف برای حل این مسأله را مطرح نمود (Khalili & Hashemi, 2017).

در سال ۱۹۵۱، ایران پیشنهاد آمریکا را با وجود نگرانی از عدم بی‌طرفی این کشور^{۲۹}، برای حل موضوع تقسیم آب را پذیرفت و دولت افغانستان نیز با آن موافقت کرد. از این‌رو، هیأتی شامل رئیس اداره آبیاری کشور شیلی، مهندسی از آمریکا و کارشناسی از اداره منابع آب کانادا برای حل اختلاف ایران و افغانستان انتخاب شدند.

آب رودخانه هیرمند را از سد و کانال‌هایی که به سمت ایران سرازیر بودند باز کرد، به طوری که تمام رودخانه‌های زابل مملو از آب شدند و حتی کنترل آب از دست مسئولین ایرانی خارج شد و این مسأله تعجب هیأت بی‌طرف را برانگیخت که ایران چگونه با این مقدار آب، تقاضای سهم بیش‌تر می‌کند (Salvar, 2002). این در حالی است که هیأت ایرانی اظهار داشته است سطح زیر کشت فعلی بر اثر کم‌آبی و خشک‌سالی به این مساحت رسیده و در صورتی که آب کافی، برسد سطح زیرکشت و زراعت سیستان چندین برابر خواهد بود؛ کما این‌که سیستان در گذشته انبار غله ایران بوده است و ادعای مک‌ماهون مبنی بر استفاده ۶۲ درصدی ایران از منابع آب هیرمند نیز تأکیدی بر این ادعا بوده است.

از سویی دیگر، در زمان دیدار اعضای هیأت کمیسیون از سیستان، که در آبان‌ماه و فصل زراعت بود، کمیسیون مشاهده کرد که از سهم آب ایران بخشی بدون این‌که به مصرف زراعت برسد به دریاچه هامون می‌ریخته است (بند ۱۴۹ از گزارش). به همین دلیل آن‌ها اشاره داشتند اگر سد سیستان روی اصول صحیح ساخته شود و کانال‌های منشعب از آن و شبکه‌های آبیاری مطابق با اصول فنی ایجاد شود مقدار آبی که برای زراعت به منطقه می‌رسد با توجه به سطح زیرکشت موجود کافی است. از این‌رو، دولت ایران به این نتیجه رسید که رأی کمیسیون در اغلب موارد مبتنی بر دلایل قاطع نبوده و به دعاوی ایران^{۳۱} به دقت رسیدگی نشده است و مسأله عدم بی‌طرفی دولت ایالات متحده به‌طور کامل در رأی نهایی این کمیسیون مشهود بوده است. در نهایت، هیأت بی‌طرف نظر نهایی خود را ارائه و مقدار آب لازم برای سیستان را حدود ۶۸۰ میلیون مترمکعب در سال یعنی به‌طور متوسط ۲۲ مترمکعب در ثانیه تعیین کردند. مشخص است در این رأی تنها تأمین آب مورد نیاز سطح

جریان آب رودخانه هیرمند به مصرف سیستان ایران می‌رسیده است، اما در متن حکمیت مک‌ماهون نیز تنها ۳۳ درصد از حقاچه هیرمند به ایران اختصاص داده شد، که البته مورد پذیرش ایران واقع نشد.

بنا به تحلیل دکتر خوشبین^{۳۰}، علت اتخاذ این تصمیم از طرف کمیسیون دلالت تشخیص کم سطح زیرکشت سیستان است، زیرا اعضای کمیسیون با مدت فوق‌العاده کم توقف در بخش دلالت نتوانستند سطح زیر کشت را درست تشخیص دهند و به گزارش نمایندگان ایران و آمار ارائه‌شده از سطح کشت، تناوب زراعتی و آیش زمین بنگاه مستقل آبیاری نیز توجه نکردند (Kouhestani Nejad, 2002). هم‌چنین اعضای کمیسیون هیچ‌گونه عملی برای واقف‌شدن به نیاز واقعی اراضی قابل‌کشت، نیاز زیست‌محیطی هامون‌ها و هم‌چنین نیاز آبی دام‌ها و احشام منطقه انجام ندادند که خود می‌توانست در تعیین نیاز واقعی بخش پایین‌دست و تعیین حقاچه مؤثر باشد (Hasibi, 1992). از سویی دیگر، درحالی‌که نتایج رأی کمیسیون دلالت بر مطالعات مک‌ماهون تکیه نموده بود، اما در نهایت، این کمیسیون در رأی نهایی خود حتی ارقامی را که در گزارش مک‌ماهون آمده بود قبول نکرد. به گونه‌ای که مقدار آبی که کمیسیون برای احتیاجات آبیاری سیستان کافی دانست حتی از میزان آبی که افغانستان حاضر بوده است در سال‌های مرطوب به ایران بدهد و هیأت مک‌ماهون در سال‌های پرباران برای ایران متصور شده بود کم‌تر بود (Kouhestani Nejad, 2002).

هم‌چنین در زمان بازدیدهای جزئی هیأت، افغانستان به‌طور موقت آب پشت سدها را رها نمود و این اقدام باعث شد آب زیادی به سمت سیستان جاری شود (Hasibi, 1992). سالور، عضو هیأت ایرانی اعزامی به سیستان در آن سال از طرف ایران مشخصاً ادعان داشته است، کشور افغانستان به محض ورود هیأت به افغانستان،

دریاچه‌ها وارد می‌شوند نیز قابل توجه هستند. مجموع این دو منبع، برای حفاظت این دریاچه‌ها از تبخیر کافی است. ۴- بند ۱۶۰- همان‌طور که این دریاچه‌ها در گذشته نیز خشک شده‌اند، انتظار می‌رود در آینده نیز خشک شوند. همچنین ممکن است در آینده سیل نیز رخ دهد. با نوسان آب این دریاچه‌ها، بین دوره‌های کم‌آبی و پرآبی، سطح تالاب‌ها نیز منبسط و منقبض می‌شود. به همین دلیل، ساخت سد در بالادست که بتواند مانع سیلاب شود و سطح تالاب را تثبیت نماید برای زندگی اهالی که مدام با کم و زیاد شدن مساحت دریاچه باید مهاجرت کنند نیز مؤثر است.

۵- بند ۱۶۱- نیاز کامل سیستم برای آبیاری، حدود ۶۸۰ میلیون مترمکعب در سال است که بدون شک این میزان بیش‌تر از زمان‌های قبلی برای آبیاری مفید خواهد بود. این میزان با توجه به مصارف گذشته در سیلابی بودن تالاب‌ها که به‌طور معمول دام‌ها از مراتع آن استفاده نموده‌اند، برآورد شده است. هزاران هکتار از این تالاب می‌تواند از جریان‌های بازگشتی و تلفات حاصل از انحراف آب ادوات سنتی آبیاری و همچنین جریان‌هایی که از غرب و شمال وارد این تالاب‌ها می‌شوند استفاده نمایند. هر میزانی بیش از این حدود ۶۸۰ میلیون مترمکعب در سال توسط کانال‌ها تلف می‌شود و "جریانی که به دریاچه‌ها منتقل می‌شوند استفاده‌ای ندارند" و در هوا تبخیر می‌شوند و از دسترس خارج می‌گردند. کاهش سیلاب در پایین‌دست رودخانه می‌تواند از حجم زیادی از تلفات جلوگیری کند و در عین حال می‌تواند آب بیش‌تری برای مصرف آبیاری عرضه نماید.

بنا بر آنچه در گزارش رأی کمیسیون دلتا درخصوص نیاز زیست‌محیطی هامون‌ها ارائه شده است مشخص شد، آب ورودی به هامون‌ها و نیاز زیست‌محیطی این تالاب‌ها تلفات پنداشته شده‌اند، زیرا آب ورودی به تالاب از

زیر کشت محدود در دوره خشک‌سالی مد نظر بوده است و نیاز زیست‌محیطی، تلفات پنداشته شده است. تلفات پنداشته‌شدن نیاز زیست‌محیطی دریاچه هامون در فصل هشتم از گزارش هیأت بی‌طرف نیز تأیید شده است و در صفحات ۹۷ تا ۹۹ این گزارش به‌طور مشخص اشاره شده است که:

۱- بند ۱۵۷- میزان جریان ورودی به دریاچه‌ها "در رابطه با مطالعات نیاز آبیاری" بررسی شده‌اند، این در حالی است که ارتباط بین جریان ورودی به دریاچه‌ها و نیاز آبیاری مشخصی نیست. این دریاچه‌ها مهم‌ترین منبع برای حفظ تالاب‌های اطراف هستند و منبع تغذیه دام‌ها می‌باشند. در طی دوره‌های خشک که جریان رودخانه کم است و سطح دریاچه‌ها کاهش می‌یابد. بدین ترتیب مردم مجبور می‌شوند برای نزدیک شدن به دریاچه به مکان‌های نزدیک‌تر به دریاچه نقل مکان کنند. در طی دوره سیلاب سطح آب بالا می‌آید. کاهش و افزایش سطح دریاچه منجر به جابه‌جایی مداوم مردم می‌شود.

۲- بند ۱۵۸- در دوره مأموریت مک‌ماهون، در پی خشک‌سالی‌های متعدد ۱۵۰۰۰ رأس دام در سیستم وجود داشت که برای چرای خود به آب این تالاب وابسته بودند. براساس بررسی‌های مک‌ماهون، در سال‌های پر آب حدود ۳۴۰۰۰ رأس دام می‌توانند در این منطقه وجود داشته باشد. در زمان حال حاضر [زمان نگارش گزارش هیأت بی‌طرف]، احتمالاً رأس دام‌ها بیش‌تر از آن دوره نیستند و کمیسیون تنها در نزدیکی روستای ادیمی^{۳۲}، در شمال غرب زاہل تعداد محدودی گله دیده است.

۳- بند ۱۵۹- اطلاعات کافی در خصوص میانگین سطح دریاچه‌ها و تالاب‌ها در دسترس نیست. به‌نظر می‌رسد جریان بازگشتی و تلفات کانال‌ها بتوانند بیش از ۲۴ میلیون مترمکعب از زمین‌های ایران را آبیاری کنند. علاوه بر این، رواناب‌هایی که از شمال و غرب به این

مسئله هیرمند مسکوت ماند. اما از اوایل سال ۱۹۵۴ بار دیگر سیستان در کانون توجه دولت ایران قرار گرفت زیرا بحران کم‌آبی در سیستان بسیار شدید شده بود (Kouhestani Nejad, 2002). به‌منظور بررسی این معضل نصرالله بهنام، رایزن سفارت ایران در کابل، به زابل سفر نمود و به‌مدت چهار روز وضعیت آبرسانی منطقه را موردبررسی قرار داد و اعلام کرد در نتیجه نرسیدن آب به سیستان قریب به ۳۵ هزار اهالی این منطقه به نقاط دیگر مهاجرت کرده‌اند که عده‌ای از آن‌ها به پاکستان و عده‌ای به خاک افغانستان رفته‌اند^{۳۳} (Kouhestani Nejad, 2002). در این سال وضعیت سیستان به نحوی بحرانی بود که زمانی که اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه وقت ایران، برنامه دولت خود را به مجلس سنا معرفی کرد، آقای فرخ، سناتور انتخابی سیستان با استناد به بند اول برنامه کابینه او مبنی بر «سیاست خارجی دولت مبتنی بر احترام و دوستی متقابل با تمام همسایگان و ملل آزاد جهان» رفتار دولت افغانستان را مورد انتقاد شدید قرار داد و برخورد جدی از سوی خود مردم سیستان را تنها راه‌حل موضوع مورد مناقشه با افغانستان اعلام نمود. وی اذعان کرد بنده «استدعا می‌کنم مردم سیستان را آزاد بگذارید که خودشان حق خودشان را بگیرند. سیستان دارد از بین می‌رود. سیصد هزار نفر جمعیت آنجا متلاشی و متفرق شده‌اند»^{۳۴} (Kouhestani Nejad, 2002).

نارضایتی اهالی سیستان تا اوایل سال ۱۹۵۵ که سطح آب هیرمند به‌شدت نزول کرد، ادامه داشت. تا جایی که این مسئله سبب وحشت کشاورزان و مالکان سیستانی شده بود. به همین دلیل، والی‌های سیستان دوباره واکنش جدی نسبت به کمیابی آب در منطقه نشان دادند و اهالی سیستان دوباره خواستند که شخصاً برای احقاق حق خود و شکستن سدهای افغانستان برآیند (Kouhestani Nejad, 2002). این اعتراضات دولت ایران را مجاب نمود تا مجدد مرادات با افغانستان را بر سر مسئله تسهیم آب هیرمند آغاز نماید و

دسترس خارج می‌شود و از منظر اعضای هیأت این کمیسیون، عدم استفاده مستقیم آب تالاب توسط انسان تلفات به حساب می‌آید. هم‌چنین بند ۱۶۱ گزارش این حکمیت نشان می‌دهد، بخشی از نیاز زیست‌محیطی هامون‌ها از جریان‌هایی که از سایر رودخانه‌های حوضه آبریز هیرمند نظیر فراه‌رود و هاروت‌رود تأمین می‌شود. از این‌رو، ساخت سد (نظیر سد بخش آباد روی رودخانه فراه) روی سایر رودخانه‌های حوضه آبریز هیرمند که یک منبع حیاتی برای تالاب‌های هامون می‌باشند و مانع از ورود حبابه زیست‌محیطی این تالاب‌ها می‌شوند خلاف رأی کمیسیون دلتای رودخانه هلمند (که مورد پذیرش کشور افغانستان بوده) است.

تفسیر براساس اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده ۱۹۷۳ هیرمند

بنا بر ماده ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، «اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده» نیز می‌تواند برای تفسیر معاهده کارآمد باشد. از این‌رو، بررسی اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده ۱۹۷۳ هیرمند نیز برای بررسی شرایط حاکم بر انعقاد این معاهده و درک فضای حاکم در آن زمان روشن‌گر است. برای درک اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده ۱۹۷۳، مناسبات ایران و افغانستان بر سر مسئله تسهیم آب هیرمند پس از شکل‌گیری کمیسیون دلتا در سال ۱۹۵۱ تحلیل و بررسی می‌شود.

پس از شکل‌گیری کمیسیون دلتا و حکمیت بی‌نتیجه آن‌ها در قبال مسئله تسهیم آب هیرمند، در سال ۱۹۵۲ و در دولت دکتر مصدق، مسئله رودخانه هیرمند مجدداً موردتوجه جدی قرار گرفت و کمیسیونی برای رسیدگی به مسئله هیرمند تشکیل شد. اما بحران‌های شدید سیاسی داخلی ایران در این دوره مانع از ادامه کار کمیته و به‌طور اساسی توجه به معضل هیرمند و سیستان در ایران شد و

- حمایت بانک توسعه جهانی
- حمایت بانک توسعه آسیایی
- کمک ترکیه برای فاز سوم یا پایانی سد کمال‌خان و فاز دوم سد کجکی، سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیون دلاری نصب توربین
- کمک بیست میلیون دلار کشور انگستان برای نیروگاه گرشک
- کمک بیش از دوازده میلیون دلار کشور دانمارک برای نیروگاه گرشک
عامل ترغیب‌کننده دوم افغانستان برای انعقاد معاهده هیرمند در آن دوره، جلب نظر مقامات ایرانی در جهت دسترسی آن کشور به آبراهه‌های آزاد بود. زیرا افغانستان تا سال ۱۹۵۵ حدود ۸۰ درصد از واردات و صادرات خودش را از راه پاکستان انجام می‌داد. در حالیکه در آن سال ارتباط دو کشور افغانستان و پاکستان به دلیل مسأله پشتونستان رو به تیرگی رفت و در نتیجه آن جریان انتقال کالا از طریق پاکستان متوقف شد (Kouhestani Nejad, 2002). این مسأله برای افغانستان اهمیت راه‌های ترانزیتی ایران، به‌ویژه بندرعباس را پررنگ ساخت (Abbasi & Ranjbardar, 2010). زیرا افغانستان کشوری محاط در خشکی است و همیشه نیاز دارد تا برای فائق‌آمدن به چالش‌های ترانزیتی و تجارتی خود، راه جدیدی را برای دسترسی به آب‌های آزاد پیدا نماید. افغانستان کشوری دارای منابع طبیعی و هم‌چنین گذرگاه انتقال نفت، گاز، برق از منطقه آسیای مرکزی به آسیای جنوبی و مسیر انتقال کالا از آسیای جنوبی به آسیای مرکزی است و از این جهت برای منطقه و جهان اهمیت ویژه‌ای دارد. از این‌رو، این کشور در این دوره تلاش کرد تا رضایت مقامات ایرانی را به استفاده از راه ترانزیتی جلب کند و به همین دلیل حاضر شد در خصوص یکی از مهم‌ترین مسأله‌مورد اختلاف دو کشور به مذاکره بپردازد (Ghoreishi, et al., 2021).

به‌دلیل نارضایتی‌های عمده شکل گرفته در داخل کشور و فشار مردم سیستان، دولت ایران برای کنترل شرایط و جلوگیری از آشوب، تلاش نمود تنها برای تأمین تضمین‌شده نیازهای کشاورزی و زراعت معاهده‌ای با افغانستان بر سر تقسیم آب هیرمند انعقاد نماید.

عامل مؤثر دیگر که این بار افغانستان را ترغیب به مذاکره و انعقاد معاهده تسهیم آب هیرمند نمود، تشکیل سازمان پیمان مرکزی^{۳۵} در سال ۱۹۵۵ و پس از جنگ سرد است. بنابر این پیمان که هدف آن مبارزه با شوروی و نفوذ مارکسیسم بود، آمریکا دیگر نمی‌خواست در جریان توسعه دره هلمند کاری به ضرر متحدان خود یعنی ایران و پاکستان انجام دهد. از این‌رو، در اواسط دهه ۱۹۶۰ ایالات متحده بودجه خود در افغانستان را کاهش داد (Shroder & Ahmadzai, 2016). بدین ترتیب کمک‌های آمریکا به افغانستان در سال‌های ۱۹۷۱، ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ به ترتیب برابر ۶۰۰۰۰۰، ۴۰۰۰۰۰ و ۵۰۰۰۰۰ دلار کاهش یافت (Azam, 1999). خروج ایالات متحده از پروژه توسعه دره هلمند، افغانستان را مجاب نمود تا تلاش نماید معاهده‌ای برای تسهیم آب هیرمند منعقد نماید. زیرا افغانستان برای ادامه پروژه توسعه دره هلمند به دریافت وام و کمک‌های مالی نیازمند بود و کمک‌های بین‌المللی به‌طورعمده به حوضه‌هایی که در آن وضعیت تقسیم آب مشخص نباشد، تعلق نمی‌گیرند. به همین دلیل یک عامل مؤثر ترغیب‌گر افغانستان برای انعقاد معاهده با ایران بر سر رودخانه هیرمند، حل ظاهری مناقشه آبی در این حوضه برای دریافت کمک‌های جهانی برای ادامه پروژه توسعه دره هلمند بوده است. نمونه‌های جلب سرمایه برای توسعه پروژه دره هلمند توسط افغانستان عبارتند از (Ghoreishi, 2020):

- کمک ۲/۸ میلیون پوندی انگلیس (بین سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۴) برای مطالعه و برنامه‌ریزی جامع حوضه آبریز هیرمند

هزار هکتار کاهش یافت (Sargazi, 2015). بر اثر خشک‌سالی شدیدی در حوضه، تالاب گودزره و تالاب هامون هیرمند کاملاً خشک شدند و هم‌چنین سطح هامون پوزک و هامون صابوری نیز به شدت کاهش یافت (Khosravi, 2010). این عوامل نارضایتی کشاورزان سیستانی را تشدید نمود و دولت ایران را مجاب کرد تا برای جلوگیری از مهاجرت جمعیت و در این دوره تنها آب موردنیاز برای مصرف کشاورزی و زراعت را طلب داشته باشد و با این هدف شروع به مذاکره نماید. از این‌رو، به‌دلیل کم‌آبی شدید و نارضایتی مردم در آن دروه برای فقدان آب مورد نیاز برای کشاورزی و زراعت، دو کشور سرانجام در مارس ۱۹۷۳ موفق به امضای معاهده تقسیم آب هیرمند شدند (Hafeznia et al., 2006).

قابل ذکر است که از دیگر عواملی که دولت ایران را مجبور به انعقاد معاهده ۱۹۷۳ هیرمند نمود، فشار آمریکا به ایران برای نزدیک‌نشدن افغانستان به شوروی بود. این فشار، عامل مضاعفی در اجبار ایران برای انعقاد معاهده‌ای بود که عاید‌های به‌جز تأمین تضمین‌شده آب موردنیاز برای زراعت زمین‌های محدود نداشت. اگرچه افغانستان در این سال‌ها برای ایالات متحده اهمیت چندانی نداشت، اما نگرانی آمریکا از نزدیک‌شدن افغانستان به شوروی هم‌چنان وجود داشت. از این‌رو، ایران به‌دلیل ارتباط نزدیکی که با آمریکا داشت، این معاهده را پذیرفت و با کوتاه‌آمدن از مواضع خود در رابطه با آب هیرمند به‌دنبال این بود تا کشور افغانستان را تشویق کند تا از اردوگاه نفوذ شوروی خارج شود و به‌عنوان یکی از اقمار ایران به اردوگاه نفوذ غرب بپیوندد (Hafeznia et al., 2006).

همان‌طورکه اشاره شد، انعقاد یک معاهده رسمی بر سر آب هیرمند برای دولت افغانستان حائز اهمیت بود و این معاهده در نهایت توانست منافع زیادی برای این کشور تأمین کند. تا جایی‌که اشرف غنی، رئیس‌جمهور

تمایل افغانستان برای جلب نظر مقامات ایرانی برای کسب اجازه دسترسی به راه‌های ترانزیتی، اجبار این کشور برای ادامه پروژه دره هلمند و به ثمر رساندن سرمایه‌گذاری‌های عمده صورت گرفته در کنار اجبار ایران برای تأمین تضمین‌شده آب کشاورزی گذران معیشت ساکنان سیستان که اعتراضات بسیار شدیدی داشتند، مذاکرات دیگری را بین دو کشور ایجاد نمود. تا جایی‌که در فوریه سال ۱۹۵۹ سفیر افغانستان در لندن طی سفری به ایران اعلام نمود که دولت افغانستان با افزایش میزان سهم ایران از ۲۲ به ۲۶ مترمکعب در ثانیه موافقت کرده است (Fakhari, 1992). البته وی تأکید کرد این مقدار افزایش چهار مترمکعبی به‌دلیل روابط دوستانه دو کشور و نماد حسن‌نیت افغانستان بوده است. پس از مراجعت نماینده افغانستان، دولت ایران در ماه آگوست سال ۱۹۵۹ نماینده تام‌الاختیاری برای مذاکره با وزیر امور خارجه افغانستان به کابل اعزام نمود، ولی چون نماینده ایران حقابه مورد اشاره در رأی کمیسیون دلتای رودخانه هلمند (۲۲ مترمکعب در ثانیه) به علاوه میزان وعده داده شده توسط دولت افغانستان (۴ مترمکعب در ثانیه) را کافی نمی‌دانست، نتایجی از مذاکرات در آن سال حاصل نشد (Fakhari, 1992).

دوباره در جریان مذاکرات و در سال ۱۹۷۰ خشک‌سالی هولناکی در منطقه دلتا رخ داد که منجر به مهاجرت عده زیادی از مردم سیستان به گرگان، ترکمن صحرا و مشهد شد (Hafeznia et al., 2006). در همین سال به‌مدت ۲۳ روز جریان آب رود سیستان به‌طور کامل به سمت ایران قطع شد. هم‌چنین میزان آب ورودی از رودخانه سیستان و کانال‌های منشعب از رود پریان مشترک به کم‌ترین میزان خود یعنی ۱۸۹ میلیون مترمکعب کاهش یافت (Hafeznia et al., 2006). وضع آب سیستان بحرانی شد و سطح زیر کشت از ۸۰ هزار هکتار به ۳۰

فنی و مالی بیشتر برای توسعه و ساخت‌وساز در این حوضه دریافت نماید. این مهم نمایان‌گر آن است که هیچ یک از دو کشور در آن دوره به مسأله تأمین آب زیست‌محیطی توجهی نداشته‌اند و حقایق زیست‌محیطی هامون‌ها مسکوت باقی مانده است.

تفسیر براساس رویه‌های بعدی تأثیرگذار بر معاهده ۱۹۷۳

همان‌طور که اشاره شد در عرصه مدیریت منابع آب از دهه ۱۹۸۰ به بعد به نیازهای محیط‌زیستی توجه ویژه‌ای صورت گرفت. بنابراین طبیعی است که در زمان تدوین معاهده ۱۹۷۳ طرفین به حقایق زیست‌محیطی توجهی نداشته باشند. رویه‌های بعدی و قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل در زمان تفسیر از جمله مواردی است که در تفسیر معاهده باید مدنظر قرار گیرد. کنوانسیون وین ۱۹۶۹ مقرر می‌دارد علاوه بر سیاق معاهده، به موارد زیر نیز توجه خواهد شد: «... ب- هر رویه‌ای که بعداً برای اجرای معاهده اتخاذ شود و دلالت بر آن داشته باشد که درباره تفسیر معاهده، توافقی میان طرف‌ها (ی معاهده) به وجود آمده است، ج- هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل که در روابط بین طرف‌های معاهده قابل اجرا باشد».

رها سازی حقایق زیست‌محیطی بر «جریان‌های زیست‌محیطی، کمیت، کیفیت و مقدار آب مورد نیاز برای حفظ اکوسیستم‌های آب شیرین و رودخانه‌ای و معیشت انسانی و رفاهی است که به این اکوسیستم‌ها وابسته است» (CISION PRWeb, 2007)^{۳۸}. هرچند در مورد حقایق زیست‌محیطی مقرر صریحی در معاهدات بین‌المللی وجود ندارد که براساس آن یک کشور سهم بیش‌تری از آب یک حوضه آبریز را درخواست نماید، اما موضوع در قالب تعهدات عرفی عام و قراردادی مربوط به اصل بهره‌برداری منصفانه و متعارف و اصل منع آسیب

افغانستان، طی مراسمی در سال ۲۰۱۶، موسی شفیق صدراعظم وقت افغانستان و امضاکننده معاهده هیرمند را «شهید» نامید و اظهار کرد «معاهده‌ای که شهید موسی شفیق با ایران بر سر رودخانه هیرمند منعقد کرد سرتاسر به نفع مردم افغانستان بوده است» (Afghan Voice Agency, 2016). مطبوعات افغانستان تبلیغات وسیعی را درباره معاهده ۱۹۷۳ هیرمند انجام داده‌اند، تا جایی که مدعی شده‌اند ضروری است مجسمه موسی شفیق را به دلیل مزایای متعدد معاهده هیرمند برای افغانستان در میدان‌های شهرهای نیمروز و کابل نصب کنیم^{۳۶}. هم‌چنین به نقل از روزنامه اطلاعات یکی از مفسران رادیو کابل در تفسیری پیرامون معاهده مذکور یادآور شد «امضای این معاهده برای افغانستان ضروری بود. این معاهده می‌تواند برای عمران و آبادانی دره هیرمند سرمایه‌های بین‌المللی جذب کند. زیرا اگر که مشکل تقسیم آب هیرمند حل نمی‌شد، افغانستان قادر نبود سرمایه‌های عمرانی لازم را برای منطقه تأمین کند و سازمان‌های مالی بین‌المللی به پیشنهادهای افغانستان درباره وام و اعتبارات لازم توجه نمی‌کردند»^{۳۷} مقام‌های وزارت انرژی و آب افغانستان نیز تأکید داشتند که اگر مشکل‌های آبی افغانستان با کشورهای همسایه حل نشود، جامعه جهانی حاضر به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ذخیره‌های آبی و تولید برق نخواهد بود (Rafiee Sghalaksari, 2016).

جمیع این مطالب نشانگر آن است که موضع ایران در زمان انعقاد معاهده صرفاً تلاش برای دستیابی به آب معین و تضمین شده برای مصرف کشاورزی اهالی سیستان بوده و شرایط آن دوره ایران را مجاب به پذیرش این معاهده نموده است. هم‌چنین اسناد و مطالعات نشان می‌دهند که کشور افغانستان تلاش داشته است تا یک معاهده رسمی انعقاد نماید تا بتواند به ظاهر مناقشه آب هیرمند را در نگاه بین‌الملل حل‌شده جلوه دهد و کمک

نظر دیوان مفهوم جریان حداقلی باید در چارچوب ارزیابی اثرات زیست محیطی لحاظ شود (Kishenganga Partial Award, 2013, para. 450).

ماده ۲۲ قواعد برلین نیز وظیفه دولت‌ها به اتخاذ اقدامات مقتضی برای حمایت از تمامیت زیست محیطی ضروری برای پایداری اکوسیستم‌های وابسته به آب‌های خاص را مقرر می‌دارد (International Law Association, 2004, chap. 5).^{۴۰} قواعد برلین در خصوص منابع آب در ماده ۲۴ خود بیان می‌دارد که دولت‌ها باید تمامی اقدامات مقتضی جهت تضمین جریان‌های کافی برای محافظت از تمامیت اکولوژیکی آب‌های یک حوضه آبریز از جمله آب‌های رودخانه‌ای را اتخاذ کنند.

کنوانسیون تنوع زیستی هم که رژیم عامی برای حفاظت از اکوسیستم‌ها و منابع بیولوژیکی را مقرر داشته است، از دیگر اسنادی است که تعهد به حفظ و تعیین حقایق‌های زیست محیطی را نتیجه می‌دهد. ایران و افغانستان هر دو عضو این کنوانسیون هستند. این کنوانسیون، تعهد عرفی به منع آسیب فرامرزی به دیگر دولت‌ها یا حوزه‌های فراتر از صلاحیت را مقرر می‌دارد و در ضمن ماده ۳ بیان می‌کند که دولت‌ها پس از شناسایی حق حاکمیت ملی، نسبت به استخراج منابع طبیعی خود مسئولیت تضمین این مهم را برعهده دارند که فعالیت‌های داخل در صلاحیت و کنترل آنها، آسیبی به محیط زیست دولت‌های دیگر یا مناطق فراتر از محدوده صلاحیت‌های ملی آنها وارد نکنند (United Nations, 1992, p. 5).^{۴۱} طرفین باید برای حفظ و استفاده پایدار از تنوع زیستی در ارتباط با مناطق خارج از حوزه قانونی خود و دیگر موضوعات مورد علاقه دو طرف، با یکدیگر همکاری کنند (United Nations, 1992, p. 5).^{۴۲}

تالاب‌های بین‌المللی هامون که میراث مشترک بشری هستند. براساس اصول عرفی حقوق بین‌الملل محیط زیست حقی انکارناپذیر از منابع آب حوضه آبریز

تفسیر و اجرا می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه خمیر کاغذ بیان داشته است «دستیابی به بهره‌برداری بهینه و منطقی مستلزم تعادل میان حقوق و نیازهای طرف‌ها به استفاده از رودخانه برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی از یک سو و تعهد به محافظت از آن رودخانه از هرگونه خسارت به محیط زیست است که ممکن است به واسطه چنین فعالیت‌هایی به محیط زیست طرف دیگر وارد آید. چنین بهره‌برداری نمی‌تواند منصفانه و متعارف تلقی شود اگر منافع دیگر کشورهای حوضه آبریز مشترک و محافظت از محیط زیست طرف دیگر مدنظر قرار نگیرد» (International Court of Justice, 2010, para. 175).^{۳۹}

رأی کیشنگاگا بین هند و پاکستان در خصوص رودخانه ایندوس نخستین تصمیم قضایی بین‌المللی است که به مفهوم جریان حداقلی به شکل مفصل می‌پردازد. این رأی مفهوم مزبور را با محافظت پایدار زیست محیطی از منابع آبی مشترک مرتبط می‌سازد. در این رابطه، دیوان داور به مفهوم جریان حداقلی زیست محیطی از طریق ابزارهای تفسیری نظیر اصول عرفی بین‌المللی لازم‌الاجرا برای محافظت از محیط زیست اشاره کرده است (Kishenganga Partial Award, 2013, para. 452).

دیوان خاطر نشان کرد که مفهوم جریان حداقلی زیست محیطی به طور قانونی در اصول و قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست منعکس شده است. این امر مستلزم آن بود که برنامه‌ریزی و انجام اقدامات و پروژه‌های آبراهی بین‌المللی با الزامات زیست محیطی مطابق باشند. به عبارت دیگر، پیشگیری و مراقبت مقتضی مستلزم یک میزان معین جریان حداقلی است. این جریان حداقلی توسط دیوان به عنوان یک شرط پایداری زیست محیطی برای محافظت از منابع آبی مشترک توصیف شد (Kishenganga Partial Award, 2013, para. 454). از

ایجاد آسیب قابل توجه به سایر کشورهای ساحلی در اصل عدم آسیب به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول در قوانین بین‌المللی آب مطرح شده است (McCaffrey, 2007; Nanda & Pring, 2013; Tanzi, 2020). این اصل هم بر استفاده‌های مشترک از آبراهه‌های بین‌المللی و هم بر حفاظت از محیط‌زیست دلالت دارد (Bulto, 2009). این اصل به‌طور ضمنی در کنوانسیون ۱۹۷۱ رامسر نیز مورد توجه قرار گرفته است (Ramsar Convention, 1971).

نتایج پژوهش Mianabadi et al. (2021) نشان می‌دهد احداث سدکمال‌خان بر رودخانه هیرمند می‌تواند از سه منظر ۱- آسیب انسانی، ۲- آسیب اقتصادی و ۳- آسیب زیست‌محیطی بر پایین‌دست، اثرگذاری جدی داشته باشد و به‌طور مشخص احداث این سد در حوزه نیاز زیست‌محیطی رودخانه هیرمند قابل توجه و چشم‌گیر هست به نحوی که می‌تواند سبب تغییرات هیدرولوژیکی رودخانه در ماه‌های زمستان و بهار تا ۸۰ درصد جریان رودخانه شود. این مسأله می‌تواند منجر به آسیب‌های جدی زیست‌محیطی گردد (Mianabadi et al., 2021). نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که اثرات احداث سد کمال‌خان بر پایین‌دست مصداق بارز و عینی آسیب‌رسانی جدی به کشورهای پایین‌دست است که کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی و هم‌چنین آرای متعدد صادره دیوان بین‌المللی، آن را به‌عنوان یک اصل عرفی شناخته و کشورهای را ملزم به رعایت آن می‌کنند.

به‌دلیل اثرات خشک‌شدن هامون‌ها بر سلامت و رفاه ساکنان حوضه آبریز هیرمند هم در ایران و هم افغانستان و شناسایی حق بر محیط‌زیست سالم برای افراد، قواعد حقوق بشر (مثل حق بر سلامت، حق بر استانداردهای شایسته زندگی و حق بر محیط‌زیست سالم) دولت افغانستان را مکلف به اختصاص حداقل جریان زیست‌محیطی برای هامون‌ها می‌سازد. زیرا تعهدات

هیرمند دارند (Mahdi Poor et al., 2015; Thomas & Mahmoudzadeh Varzi, 2015; Sazmand & Yari, 2016; Kramzadeh & Moradian, 2017; Nagheeby & Rieu-Clarke, 2020; Akbari et al., 2021). مستنبط از تفسیر عمومی شماره ۱۵ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأمین حقایق محیط‌زیستی جزو حقوق بشر ذی‌مدخلان یک تالاب به‌حساب می‌آید که دولت‌های مشترک در یک تالاب باید حقایق مربوطه را تأمین نمایند و از هر گونه اقدام قطع و کاهش این حقایق خودداری ورزند (Committee on Economic, 2002).^{۴۳}

از سوی دیگر، اصل بهره‌برداری منصفانه و منطقی و اصل عدم آسیب در هسته اصلی قوانین بین‌المللی آب قرار دارند (McCaffrey, 2007). این دو اصل مهم، به‌عنوان اصول عرفی، در بسیاری از کنوانسیون‌ها و قواعد متعدد بین‌المللی از جمله کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در خصوص آبراهه‌های بین‌المللی، کنوانسیون ۱۹۹۲ هلسینکی و هم‌چنین قواعد هلسینکی ۱۹۶۶ و قواعد برلین ۲۰۰۴ به رسمیت شناخته شده‌اند. اصل استفاده منصفانه و منطقی به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی بر این عقیده استوار است که استفاده از آب‌های بین‌المللی باید به گونه‌ای باشد که هر کشوری از سهم عادلانه‌ای در استفاده از منابع آبی و منافع حاصل از آن در قلمرو خود برخوردار باشد (Wehling, 2020). این اصل نه تنها بر تخصیص کمی منابع آب بین کشورهای ساحلی تمرکز دارد بلکه نحوه استفاده از آن‌ها را نیز دربرمی‌گیرد (Wehling, 2020). از این رو، این اصل، به‌عنوان یک مفهوم جامع جنبه‌های تخصیص و حفاظت از آب‌های مشترک را در برمی‌گیرد (McCaffrey, 2007). برخی پژوهش‌گران معتقدند که استفاده‌ای که آسیب قابل‌توجه برای سایر کشورهای ساحلی حوضه ایجاد می‌کند، منصفانه نیست (Tanzi, 2020). علاوه بر این، تعهد یک کشور برای عدم

سلامتی انسان می‌شود. هم‌چنین وقتی استفاده یا مدیریت صورت‌گرفته از آب‌های بین‌المللی موجب اثرات مخرب بر تحقق حق بشری بر آب ساکنان کشورهای ساحلی دیگر شود مانند ایجاد مشکلات برای سلامت و بهداشت عمومی به اندازه‌ای که به‌طور عینی با شواهد قابل اثبات باشد آسیب قابل‌توجه رخ داده است. اثرات خشک‌شدن هامون‌ها بر سلامت و رفاه ساکنان این حوضه هم در ایران و هم افغانستان و وجود حق‌های بشری مثل حق بر سلامت، حق بر استانداردهای شایسته زندگی و حق بر محیط‌زیست سالم دولت‌های حوضه را مکلف به اختصاص و تأمین نیاز جریان زیست‌محیطی برای هامون‌ها می‌سازد.

بر این اساس، تحویل ۲۶ مترمکعب در ثانیه از آب رودخانه هیرمند به ایران، موجب پایان مسئولیت دولت بالادست نسبت به نیاز پایین‌دست حوضه آبریز هیرمند نمی‌شود، بلکه حفظ تالاب هامون به‌عنوان تعهدی عرفی، بین‌المللی و مشترک همواره بر عهده دو کشور است. به همین دلیل نیاز است کشور افغانستان، به‌عنوان کشور بالادست به مسئولیت عرفی خود در قبال نیاز آبی هامون‌ها متعهد باشد.

بی‌نوشت‌ها

1. National Identity
2. Legal Person
3. Subjective Right
4. The Ramsar Convention
5. UNESCO Biosphere Reserve
6. Montreux Record
۷. در این معاهده، سال نرمال براساس پتانسیل آبی حوضه بالادست هیرمند تعیین می‌گردد. به‌طوری‌که سال نرمال سالی است که حجم آبگذر ایستگاه دهرآوود در بالادست سد کجکی برابر ۵/۶۶ میلیارد مترمکعب در سال باشد.
8. Sustainable
9. Equitable
10. Peaceful
11. Helmand Valley Project
12. The principle of good faith
13. Ordinary Meaning

حقوق بشری و نیز حفظ محیط‌زیست تعهدی عام‌الشمول است که دولت افغانستان نه فقط در برابر دولت ایران بلکه نسبت به شهروندان ایرانی، هم‌چنین شهروندان خود و حتی نسل‌های آینده ملزم به رعایت آن است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش براساس قواعد تفسیر کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات که جزو قواعد عرفی حقوق بین‌الملل نیز هست اثبات شد که از یک‌سو حقابه تعیین شده برای ایران در معاهده ۱۹۷۳ حقابه کشاورزی و زراعت است و حقابه محیط‌زیستی تالاب‌های هامون در این معاهده مسکوت مانده است. از سوی دیگر، براساس همین قواعد نشان داده شد که رویه‌های بعدی در حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشر و شکل‌گیری قواعد مرتبط مانند حقابه زیست‌محیطی، افغانستان را متعهد به تأمین حقابه زیست‌محیطی برای هامون‌ها می‌نماید.

مطابق با قواعد حقوق بشری دولت‌ها نه تنها تعهد به احترام، حمایت و ایفای تعهدات حقوق بشری برای افراد در تحت صلاحیت خود دارند بلکه در وضعیت‌های آسیب فراسرزمینی، اعمال صلاحیت فراسرزمینی از سوی دولت منشأ بر این اساس پذیرفته می‌شود که دولتی که اقدامات در قلمرو یا تحت صلاحیت آن انجام شده است بر آن اقدامات کنترل مؤثر دارد و در موقعیتی است که می‌تواند از این اقدامات پیش‌گیری کند تا مانع از آسیب فرامرزی گردد که بر بهره‌مندی افراد از حقوق بشر در خارج از قلمرو آن تأثیر می‌گذارد. دولت‌ها متعهدند هنگام استفاده، مدیریت، تخصیص یا محافظت از منابع آب در درون قلمرو خود از هر فعل و ترک فعلی که می‌تواند آسیب قابل‌توجهی به کشورهای دیگر وارد کند خودداری کنند. آسیب جدی شامل آسیب زیست‌محیطی، آلودگی، اثرات منفی بر منابع آبی، ایجاد محدودیت در استفاده‌های یک دولت و اثر منفی بر

زمین‌های سیستان و زمین‌هایی که آبیاری آن‌ها از نظر فنی به‌جز از طریق انشعاب نهر در خاک افغانستان میسر نیست.

32. Adimi

۳۳. اسناد وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۶-۵-۱۳۳۳.

۳۴. روزنامه رسمی شاهنشاهی ایران، ش ۲۶۹۱، ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۳، ص ۲.

35. The Central Treaty Organization

۳۶. لینک دسترسی: <https://8am.af/articles-of-association-for-unfounded-payments-only-the-helmand-treaty-is-the-basis/>

۳۷. روزنامه اطلاعات. ۱۳۵۱. سال چهل و هفتم، شماره ۱۴۰۴۹. ۱۳۵۱/۱۲/۲۱.

38. CISION PRWeb 2007, World Leaders Sign Brisbane Declaration to Protect the Planet's Freshwater Systems.

39. Case Concerning Pulp Mills on the River Uruguay, (Argentina v. Uruguay), Judgment of 20 April 2010, para.175

40. ILA, Berlin Rules on Water Resources, 2004, Art. 22.

41. Convention on Biological Diversity, 1992, Art.3.

42. Art. 5.

43. Committee on Economic, Social and Cultural Rights, General Comment No. 15 (2002): The right to water (articles 11 and 12 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights).

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان وجود ندارد.

منابع

1. Abbasi, E., & Ranjbardar, M. (2010). Iranian Financial Assistance to Afghanistan and Its Economic Consequences, *Foreign Relations Quarterly*, 3(3), 195-229. (In Persian).
2. Afghan Voice Agency. (2016). *Mohammad Musa Shafiq was both a Man of Pen and a Man of Action/ Shafiq was neither Eastern nor Western*. Available at: <https://bit.ly/3hTZ9Ar>.
3. Ahlers, R. et al. (2014). Ambitious Development on Fragile Foundations: Criticalities of Current Large Dam Construction in Afghanistan, *Geoforum*, 54(1), 49-58.
4. Akbari, N., Mashhadi, A., & Kazemi, H. (2021). The Legal Aspects of Helmand River Utilization', *Public Law Research*, 22(68), pp. 291-324. (In Persian).

14. Context

۱۵. پس از دومین نبرد انگلیس با ایران بر سر مسأله هرات؛ دو کشور در پاریس عهدنامه‌ای منعقد می‌کنند و براساس آن ایران متعهد می‌شود که از حق حاکمیت در هرات صرف‌نظر کند و در منازعات ایران و افغانستان، انگلیس حکم باشد (Bahmani (Qajar, 2007).

16. The Great Game

17. Paragraph 51 of McMahon's Memorandum on the Sistan Water Question op.cit, p.8.

18. Reflexive Modernity - Green

19. Colonel Henry McMahon's "Memorandum on the Sistan Water Question" to the Indian Government, No. 2407, dated Camp Kuhak, the 25th of September 1904, FO 60/727.

20. From British India Office to Foreign Office, dated 23 November 1905, FO 60/729 p. 280

21. Colonel McMahon's Telegram No. 947 to the Foreign Secretary of British India, date 12th April 1905, enclosure No.6, FO 60/728, p.8

۲۲. نهر سراج یکی از ولسوالی‌های ولایت هلمند در جنوب افغانستان است.

23. Morrison-Knudsen

24. Boghra Irrigation Canal

25. Nad Ali

26. Mruja

27. Shamalan

28. Arnold Joseph Toynbee

۲۹. سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد نخست وزیری، کد

۱۰۲۰۱۰، رو نوشت گزارش درباره تشکیل کمیسیون رود هیرمند در وزارت امور خارجه، ۱۶ آذرماه ۱۳۲۷.

۳۰. متن کامل گزارش دکتر خوشبین در اسناد وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۷-۱۶-۱۳۳۱ وجود دارد.

۳۱. دعاوی ایران عبارت بوده است از: ۱- تعیین حقاچه ایران بر اساس مصارف سنواتی، ۲- تقلیل نسبی حقاچه دو طرف در سال‌های کم‌آبی، ۳- تعیین حق ایران از آب اضافی حاصل از سیلاب که در سدهای افغانستان ذخیره می‌شود، ۴- جبران خساراتی که بر اثر ذخیره آب سیلاب در مخازن افغانستان به نزارهای اطراف دریاچه‌های هامون که مراتع طبیعی احشام سیستان است، وارد می‌آید، ۵- شرکت و نظارت ایران در اندازه‌گیری‌های آب هیرمند در خاک افغانستان و ۶- محقق‌بودن ایران به انشعاب نهر از رود هیرمند در خاک افغانستان برای آبیاری

5. Allan, T. (2006) *Millennial Water Management Paradigms: Making IWRM Work, Arab decision makers project*. Available at: <http://www.mafhoum.com/press/53aE1.htm>.
6. Azam, G. F. (1999). *The Effects of Local, Regional and Global Politics on the Development of the Helmand-Arghandab Valley of Afghanistan*. Ph.D. Thesis, University of London, School of Oriental and African Studies.
7. Bahmani Qajar, M. (2007). *Iran and Afghanistan from Alliance to Political Borders*. Ministry of Foreign Affairs Publications. (In Persian).
8. Van Beek, E. *et al.* (2008). Limits to agricultural growth in the Sistan Closed Inland Delta, Iran, *Irrigation and Drainage Systems*, 22(2), 131-143.
9. Beek, E. van, & Meijer, K. (2006). *Integrated water resources management for the Sistan closed inland delta, Iran, Genetics in Medicine*.
10. Bulto, T. S. (2009). Between Ambivalence and Necessity: Occlusions on the Path Towards a Basin-Wide Treaty in the Nile Basin, *Colorado Journal of International Environmental Law and Polic*, 9(20), 291-320.
11. CISION PRWeb. (2007). *World Leaders Sign Brisbane Declaration to Protect the Planet's Freshwater Systems*. Available at: <http://www.prweb.com/releases/2007/11/prweb566994.htm#!>.
12. Committee on Economic, S. C. R. (2002). *The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*. Available at: <https://www.ohchr.org/EN/HRBodies/CESCR/pages/cescrindex.aspx>.
13. CSO. (2018) *Afghanistan Living Conditions Survey 2016-17*. Kabul.
14. Cullather, N. (2002). Damming Afghanistan: Modernization in a Buffer State', *The Journal of American History*, 89(2), 512-537.
15. Department of Environment Protection of Sistan Balouchestan. (2016). *The Program of Comprehensive management in Hamoun International Wetlands*.
16. Ebrahimzadeh, I. (2009). Analysis of the Recent Droughts and Lack of Water in Hamoon Lake on Sistan Economic Functions', *Iran Water Resources Research*, 5(2), 71-76. (In Persian).
17. Fakhari, Q. (1992). *Iran and Afghanistan Dispute over Hirmand River*. Institute for Political and International Studies. (In Persian).
18. Falsafi, H. (1992). Methods of logical understanding of International Law Interpretation and Implementation of the Provisions of International Law, *Legal Research Quarterly*, 1(1), 139-200. (In Persian).
19. FAO. (1996). *World Food Summit Plan of Action*.
20. FAO. (2018). *15 Years in Afghanistan a Special Report: 2003-2018*. Rome, Italy.
21. Favre, R., & Monowar Kamal, G. (2004). *Watershed Atlas of Afghanistan*.
22. Ghoreishi, S. Z. (2020). *Analysis of Power Impacts in Hydropolitical Relationship in Transboundary River Basins (Case Study: Hirmand River Basin)*. Analysis of Power Impacts in Hydropolitical Relationship in Transboundary River Basins (Case Study: Hirmand River Basin). Master Thesis, University of Tehran, Iran. (In Persian).
23. Ghoreishi, S. Z., Mianabadi, H., & Parvaresh-Rizi, A. (2021). The TWINS Framework for Illustrating Co-Existing Conflict and Cooperation in the Hirmand River Basin, *Iranian Journal of Soil and Water Research*, 52(1), pp. 273-300. (In Persian).
24. Hafeznia, M. R., Mojtahedzadeh, P., & Alizadeh, J. (2006). Hirmand Hydropolitic and its Effect on the Political Relations of Iran and Afghanistan, *The Journal of Spatial Planning*, 10(2), 83-103. (In Persian).
25. Haftendorn, H. (2000). Water and International Conflict, *Third World Quarterly*, 21(1), 51-68.
26. Hajihosseini, M. *et al.* (2014). Land Use Change Assessment of Helmand Plane of Afghanistan Using Maximum Likelihood, Decision Trees and Support Vector Machines Classification Algorithms, *Iranian Remote Sensing & GIS*, 5(4), 69-88. (In Persian).
27. Hasibi, R. (1992). The Reflexion of Hirmand Water Sharing in Iran and Afghanistan Relations, *Ganjine-ye Asnad*, 2(1.2), 44-61. (In Persian).
28. Hillebrecht, A. L. T., & Berros, M. V. (2017). *Can Nature Have Rights? Legal and Political Insights*.
29. International Court of Justice. (2010). *Pulp Mills on the River Uruguay (Argentina v. Uruguay)*, Judgment. I.C.J. Reports: 14.
30. International Law Association. (2004). *Berlin Rules on Water Resources*.
31. Iranian Department of Environment (2017) *No Title*. Available at: <https://www.doe.ir/portal/home/?news/171104/109925/697189/>.
32. IRNA (2020) *10 Million Dollars Has Been Allocated for the Rehabilitation of Hamoon Wetland*. Available at: <https://www.irna.ir/news/83783760/10>.
33. Islam, T. (2011). Impact of Helmand Water Dispute on the Bilateral Relations between Iran and Afghanistan; an Evaluation. *International Journal of Central Asian Studies*, 15(January), 113-141.

34. Khalili, M., & Hashemi, S. (2017). Helmand Water Right and its History', *Foreign Relations Quarterly*, 9(4),31-61. (In Persian).
35. Khosravi, M. (2010). Temporal and Spatial Analysis of the Stability of the Hamoon Lakes, *Water Resources Management*, 6(3),68-79. (In Persian).
36. Kishenganga Partial Award. (2013). *Indus Waters Kishenganga Arbitration (Pakistan v. India)*. Available at: <https://pca-cpa.org/en/cases/20/>.
37. Kouhestani Nejad, M. (2002). Hirmand Water, National Interests at the Altar of Regional Relations (1330-51), *Quarterly Journal of Foreign Relations*, 11(1),93-148 (In Persian).
38. Kramzadeh, S., & Moradian, B. (2017). Iran's Rights in Exploitation of Hirmand River from International Law Perspective, *Journal Of Researches Energy Law Studies*, 3(2), 339-370. (In Persian).
39. Loucks, D. P., Van Beek, E., Stedinger, J. R., Dijkman, P.M., & Villars, M. T. (2005). *Water Resources Systems Planning and Management: An Introduction to Methods, Models and Applications*. Paris, France: UNESCO.
40. Mahdi Poor, M., Ghareyatagh, D. S., & Kondori, A. (2015). The Water Rights of Hamoon's Lagoon and its Influence on the Security of Sistan, *Journal Management System*, 6(14), 65-86. (In Persian).
41. Majlis Research Center .(1973). *The Law over Hirmand River Treaty between Iran and Afghanistan*. Available at: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/95041>.
42. Maleki Louti, H., & Parsataleb, A. (2014). Hamoon Lake in the National Traditions of Iran and Its Place in the Zoroastrian Apocalypse, *Jundishapur Quarterly*, 2(7),58-71. (In Persian).
43. McCaffrey, S. (2007). *The Law of International Watercourses*. Second. Oxford, UK: Oxford University Press.
44. Mianabadi, A. et al. (2020). International Environmental Conflict Management in Transboundary River Basins, *Water Resources Management*, 34(11),3445-3464.
45. Mianabadi, H., Alioghli, S., & Morid, S. (2021). Quantitative Evaluation of "No-Harm" Rule in International Transboundary Water Law in the Helmand River Basin, *Journal of Hydrology*, 599,1-15.
46. Mirhashemi Dehkordi, S. S., Ghoreishi, S. Z., & Mianabadi, H. (2021). 'Water, Identity and Social Transformative', *Management of Social Transformations, UNESCO*. (In Persian).
47. Mojtahedzadeh, P. (1995). *The Amirs of Borderlands and Eastern Iranian Borders*. Urosevic Foundation.
48. MojtahedZadeh, P. (1995). Lake Hamun, a Disaster in the Making Hydropolitics of Hirmand and Hamun, in Ikuji Seko (ed.) *Symposium on the Aral Sea and The Surrounding Region -Irrigated Agriculture and the Environment*. Shiga, Japan: Lake Biwa Research Institute.
49. Molle, F., Mollinga, P. P., & Wester, P. (2009). Hydraulic Bureaucracies and the Hydraulic Mission: Flows of Water , Flows of Power, *Water Alternatives*, 2(3),328-349.
50. Nagheeby, M., & Rieu-Clarke, A. (2020). Water Diplomacy in the Helmand/Hirmand River Basin: Exploring the Obstacles to Cooperation within the Shadow of Anarchy, in Kittikhoun, A. and Schmeier, S. (eds) *River Basin Organizations in Water Diplomacy*. Taylor & Francis.
51. Nanda, V. P., & Pring, G. (2013). *International environmental law and policy for the 21st century, International Environmental Law*. Leiden, The Netherlands: Martinus Nijhoff.
52. Rafiee Sghalaksari, K. (2016). *The Role of Trans-border Rivers in Regional Cooperation and Integration: A Case Study Helmand*. Master Thesis, Guilan of University, Iran (In Persian).
53. Rakhshani, M. T. (2004). *Boundaries of Sistan in the Contemporary History of Iran*. Taftan Publications, Zahedan. (In Persian).
54. Ramsar Convention. (1971). *Convention on Wetlands of International Importance especially as Waterfowl Habitat*. Available at: https://www.ramsar.org/sites/default/files/documents/library/current_convention_text_e.pdf.
55. Ruettinger, L. et al. (2011) .*Water, Crisis and Climate Change Assessment Framework, Adelphi*.
56. Salvar, A. (2002). Hirmand River and Water Right Dispute', *Iranian Contemporary Historical*, 6(21), 575-576. (In Persian).
57. Sargazi, Z. S. (2015). The Status of Hirmand in the Political and Economic Geography of Sistan in Pahlavi Era, *Social and Economic History Studies*, 3(2),31-50. (In Persian).
58. Sazmand, B., & Yari, M. (2016). Challenges of Hamoon and Strategies for Rescue, *Public Policy*, 2(2), 121-140. (In Persian).
59. Shroder, J.F., & Ahmadzai, S.J. (2016). *Transboundary Water Resources in Afghanistan : Climate Change and Land-Use Implications*. Elsevier.

60. Tanzi, A.M. (2020). The inter-relationship between no harm, equitable and reasonable utilisation and cooperation under international water law. *International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics*. Springer Netherlands, 20(4).
61. Thomas, V., & Mahmoudzadeh Varzi, M. (2015). A legal licence for an Ecological Disaster: The Inadequacies of the 1973 Helmand/Hirmand Water Treaty for Sustainable Transboundary Water Resources Development. *Water Resources Development*, 31(4),499-518.
62. UNESCO. (2016). *Ecological Sciences for Sustainable Development*. Available at: <http://www.unesco.org/new/en/natural-sciences/environment/ecological-sciences/biosphere-reserves/asia-and-the-pacific/islamic-republic-of-iran/hamoun/>.
63. United Nations. (1992). *Convention on Biological Diversity*.
64. Wehling, P. (2020) *Nile Water Rights: An International Law Perspective*. Berlin, Heidelberg: Springer Berlin Heidelberg.
65. Zarneshan, S., & Zamazi, S. G. (2012). *Formation and Identification of Customary International Law*. Ganje Danesh. (In Persian).
66. Zeitoun, M., Mirumachi, N., Warner, J., Kirkegaard, M., & Cascão, A. (2019). Analysis for water conflict transformation, *Water International*. Routledge, pp. 1-20.